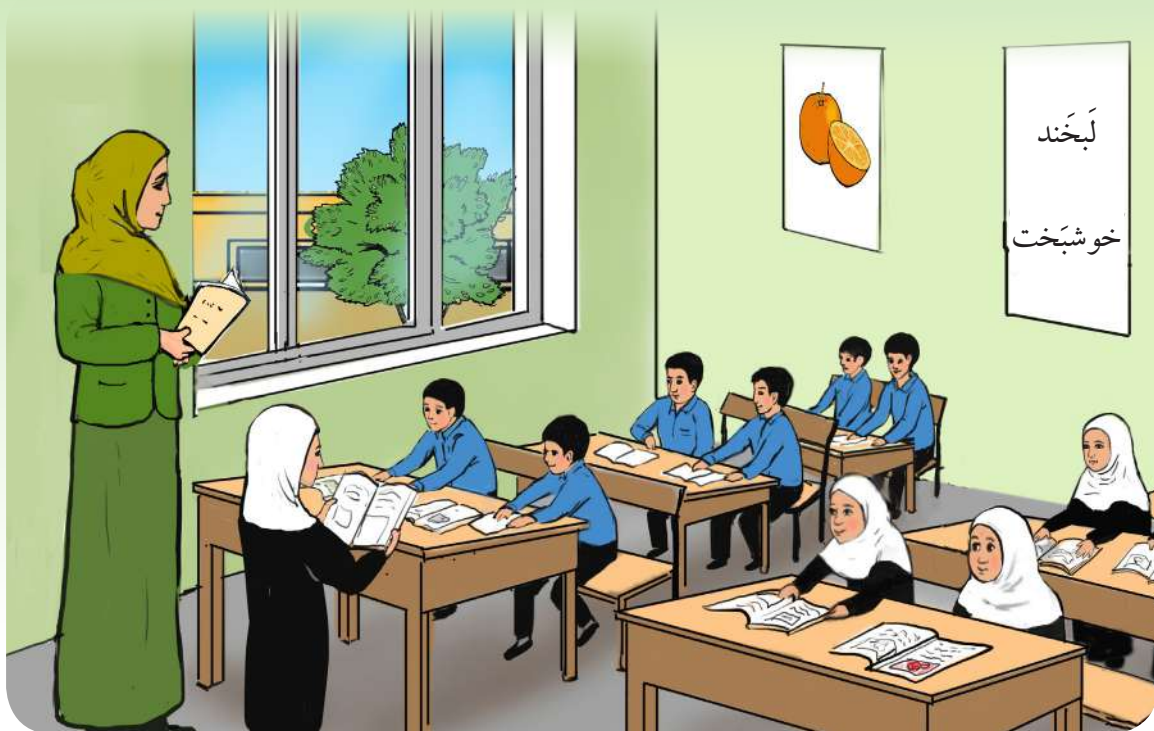


# درسی

## صنف اول



دری صنف اول



آ	ا	ب	پ	ت
ث	ج	چ	ح	خ
د	ذ	ر	ز	ژ
س	ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف	ق
ک	گ	ل	م	ن
و	ه	ء	ی	



## سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی  
هر بچی یې قهرمان دی  
د بلوڅو د ازبکو  
د ترکمنو د تاجکو  
پامیریان، نورستانیان  
هم ایماق، هم پشه پان  
لکه لمر پر شنه آسمان  
لکه زره وي جاویدان  
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

دا وطن افغانستان دی  
کور د سولې کور د تورې  
دا وطن د ټولو کور دی  
د پښتون او هزاره وو  
ورسره عرب، گوجر دي  
براهوي دي، قزلباش دي  
دا هېواد به تل ځلېږي  
په سینه کې د آسیا به  
نوم د حق مودی رهبر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



وزارت معارف

# درسی

## صنف اول

سال: ۱۳۹۸ هـ. ش.

## مشخصات کتاب

مضمون: دری

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت زبان و ادبیات دری

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویرایش (ایدیت) زبان و ادبیات دری

صنف: اول

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامه وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپ‌خانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

حق طبع و نشر برای وزارت معارف محفوظ است.

این کتاب با هم‌کاری و حمایت پروژه (اطفال افغان می‌خوانند) تدوین گردیده است.



## پیام وزیر معارف

اقراً باسم ربك

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم - حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانواده بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویتهای مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکر شده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت‌کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت‌پذیری، با این نیت تدریس را آغاز کنند، که در آینده نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش‌آموزان خوب و دوست‌داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوای علمی از درس معلمان گرامی استفاده بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

## فهرست

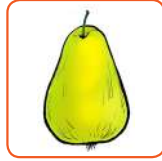
صفحه	هفته	صفحه	هفته
۹۰-۸۵	هفته پانزدهم	۶-۱	هفته اول
۹۶-۹۱	هفته شانزدهم	۱۲-۷	هفته دوم
۱۰۲-۶۷	هفته هفدهم	۱۸-۱۳	هفته سوم
۱۰۸-۱۰۳	هفته هژدهم	۲۴-۱۹	هفته چهارم
۱۱۴-۱۰۹	هفته نوزدهم	۳۰-۲۵	هفته پنجم
۱۲۰-۱۱۵	هفته بیستم	۳۶-۳۱	هفته ششم
۱۲۶-۱۲۱	هفته بیست و یکم	۴۲-۳۷	هفته هفتم
۱۳۲-۱۲۷	هفته بیست و دوم	۴۸-۴۳	هفته هشتم
۱۳۸-۱۳۳	هفته بیست و سوم	۵۴-۴۹	هفته نهم
۱۴۴-۱۳۹	هفته بیست و چهارم	۶۰-۵۵	هفته دهم
۱۵۰-۱۴۵	هفته بیست و پنجم	۶۶-۶۱	هفته یازدهم
۱۵۶-۱۵۱	هفته بیست و ششم	۷۲-۶۷	هفته دوازدهم
۱۶۲-۱۵۷	هفته بیست و هفتم	۷۸-۷۳	هفته سیزدهم
۱۶۸-۱۶۳	هفته بیست و هشتم	۸۴-۷۹	هفته چهاردهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

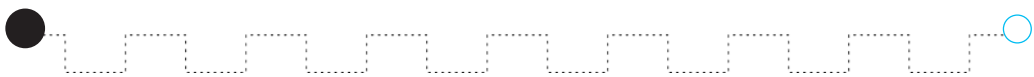
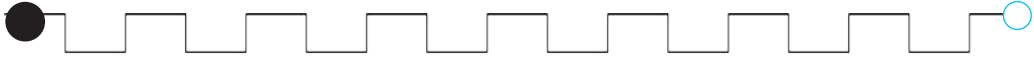
اللهم

ای نام تو بہترین سر آغاز بی نام تو نامہ کی کسم باز

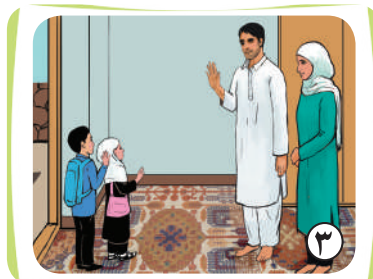
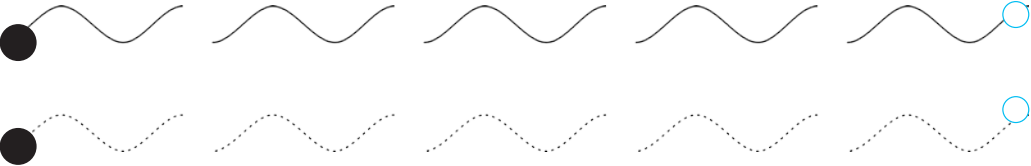
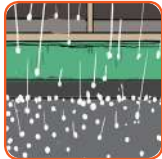


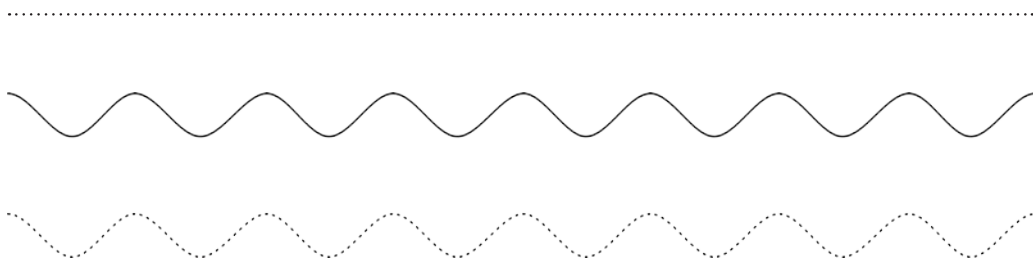




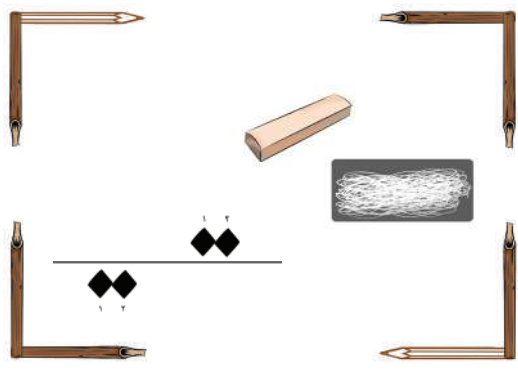
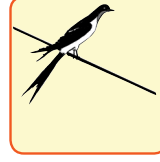
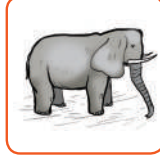


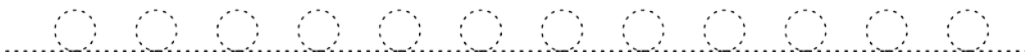
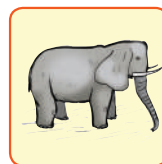
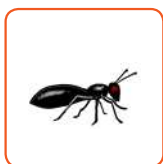


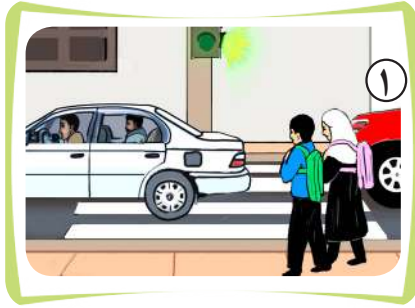
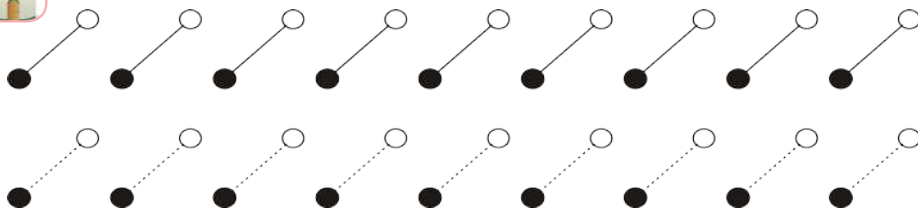
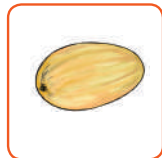


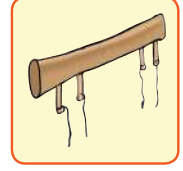
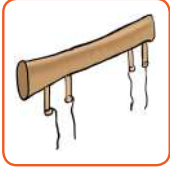
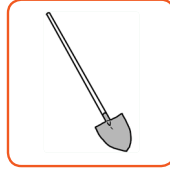


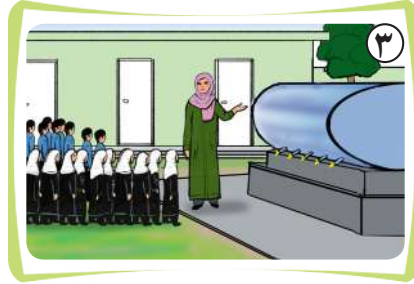




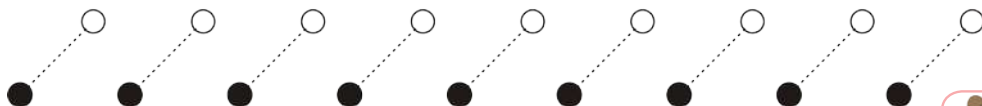
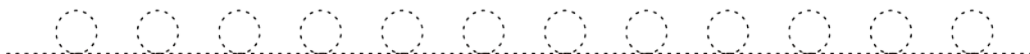
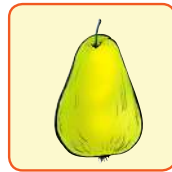
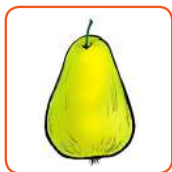


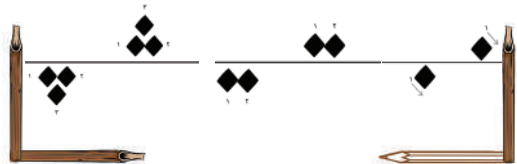
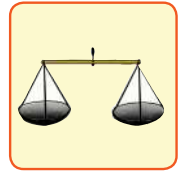






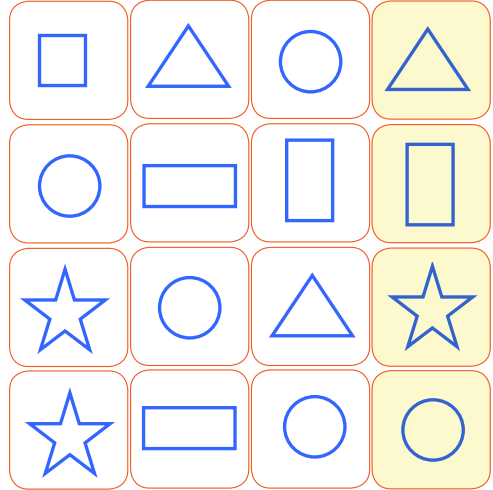




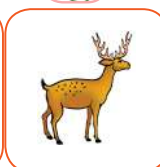
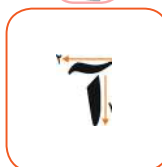




آ	ث	و	آ
ج	ب	آ	ب
و	آ	ل	و
آ	ت	ن	ت









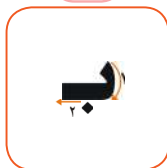
آب

آب



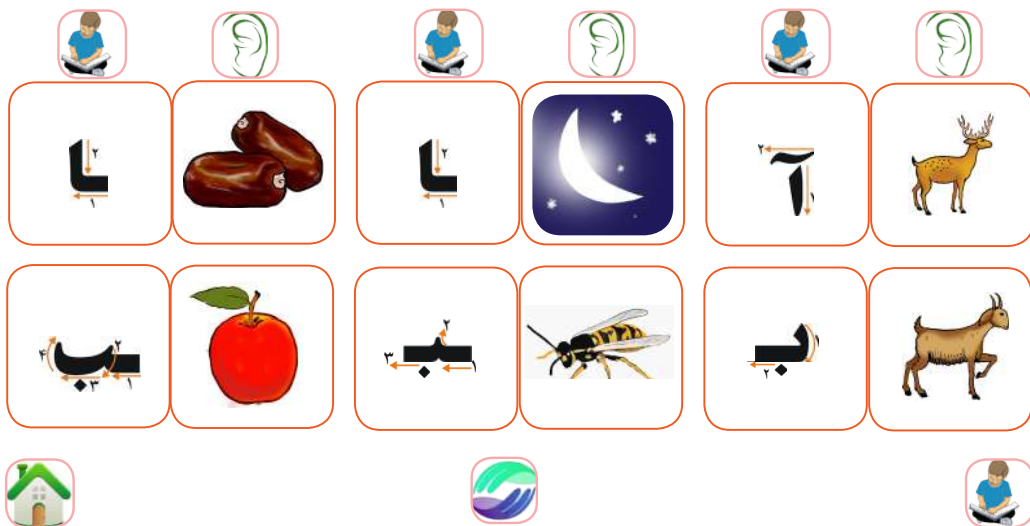
پ	پ	پ	ب	ب	ب
پ	پ	پ	ب	ب	ب
آب	آب	آب	آب	آب	آب





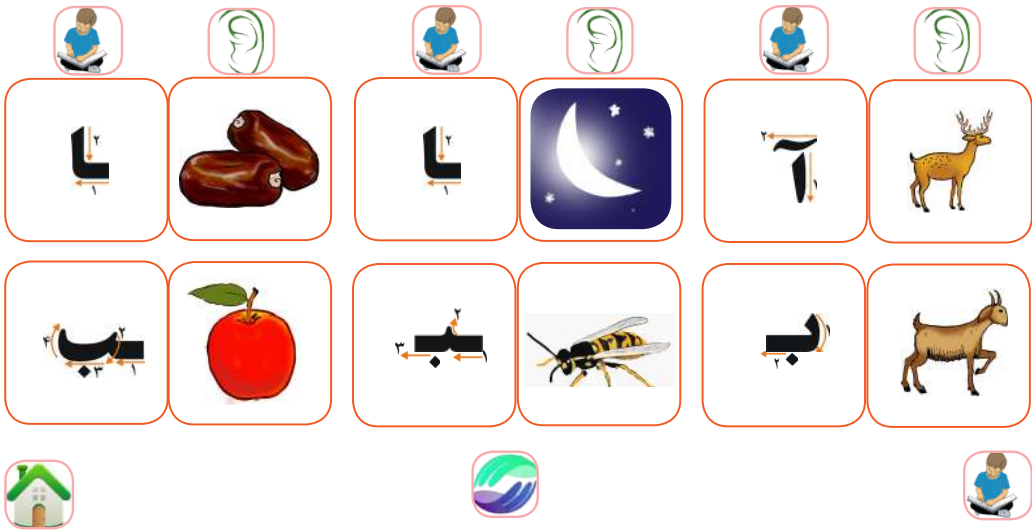
با	با	بابا
آب	آب	آب





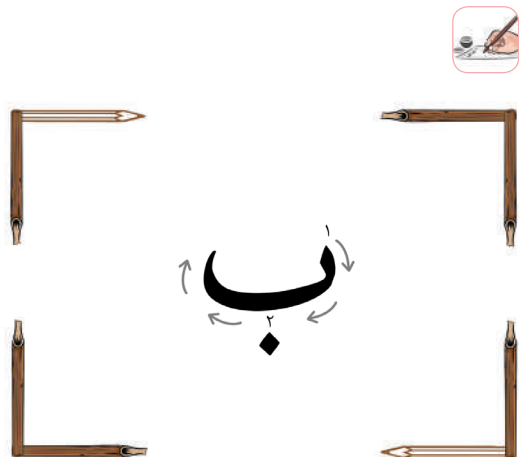
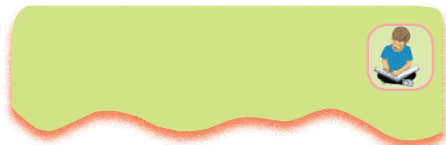
بابا	با با
آب	آب

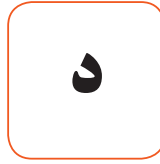
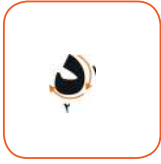




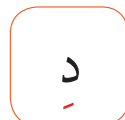
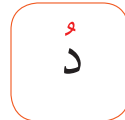
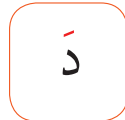
با	با	بابا
آب	آب	آب

بِ	بِ	بِ
بِ	بِ	بِ
بِ	بِ	بِ





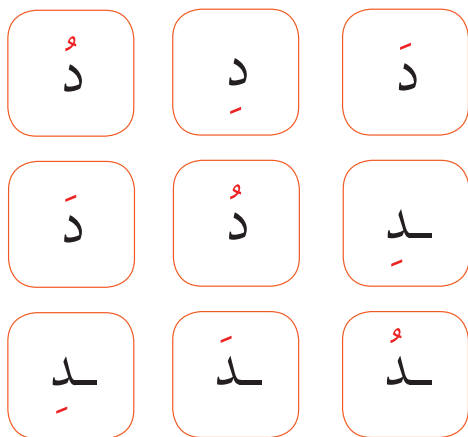
دادا	دا دا
آباد	آ باد
آداب	آ داب





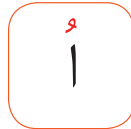
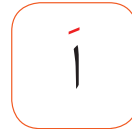
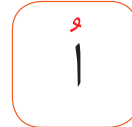
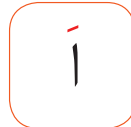
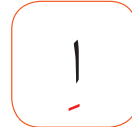
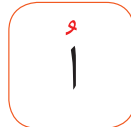


آ باد	آ باد
آ داب	آ داب
ا بد	ا بد





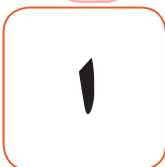
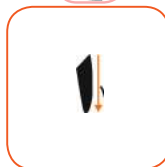
أَدَب	أَ دَب
دادا	دا دا
بابا	با با



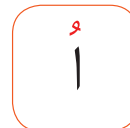
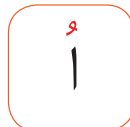
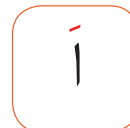
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا

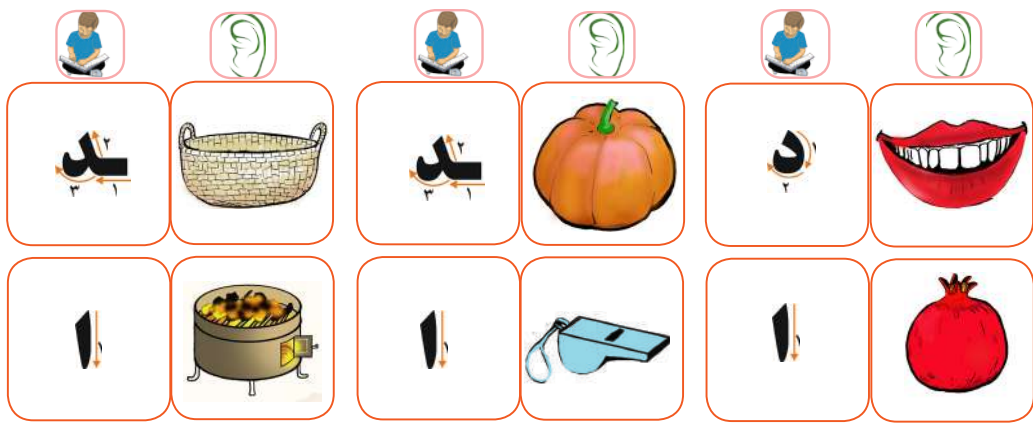






دَب	اَ	اَدَب
باد	آ	آباد
دا	دا	دادا



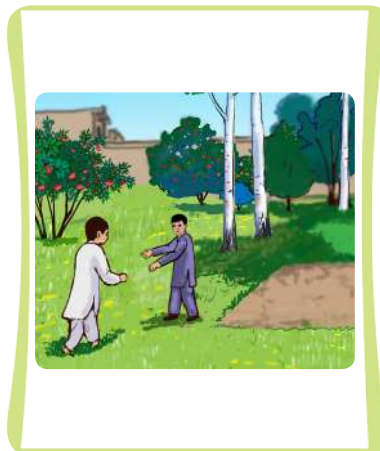
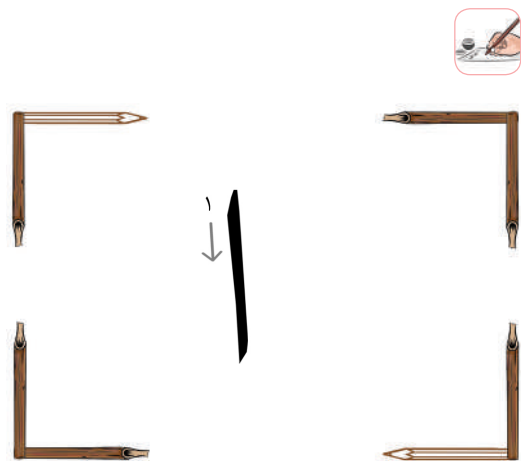
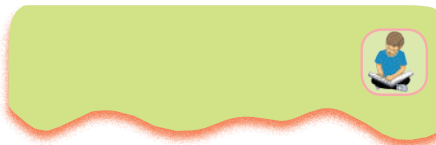
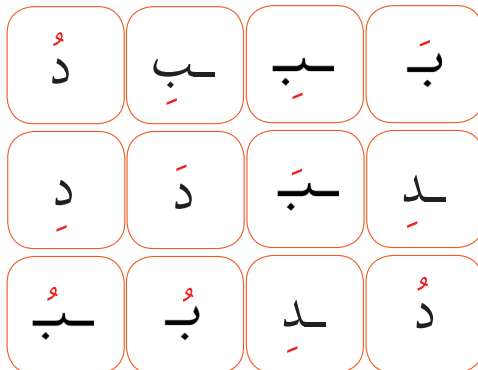


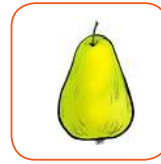
دادا	دا دا	ا	آ	د
آباد	آ باد	ا	د	د
آدب	آ دَب	آ	ا	د





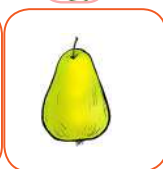
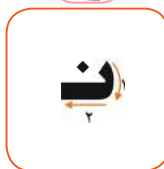
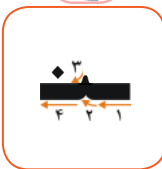
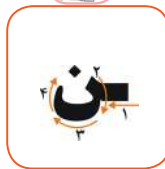
آ	باد	آباد
دا	دا	دادا
با	با	بابا



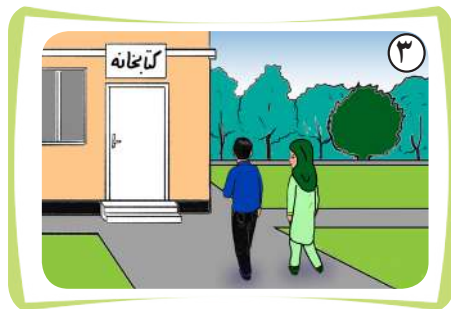


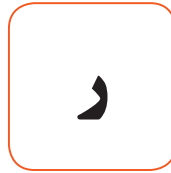
بادبان	باد بان
بدن	ب دن
آبدان	آب دان





دا	نِ	ندا
دان	دَن	دندان
دَن	بَ	بدن





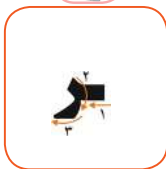
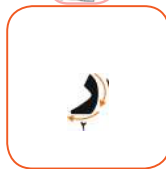
آنار	آ نار
دارد	دا رد
باران	با ران



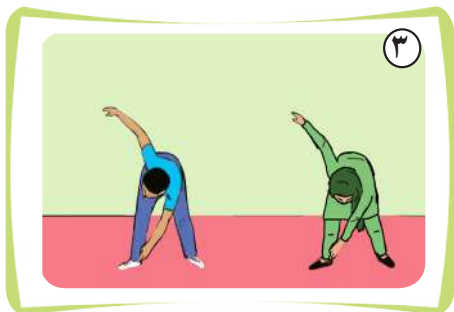
ر ر ر ر	ر ر ر ر
دارد دارد دارد دارد	انار انار انار انار
ر ر ر ر	ن ن ن ن
ب ب ب ب	ب ب ب ب
د د د د	د د د د
آ آ آ آ	آ آ آ آ

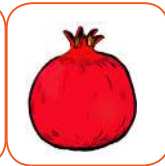
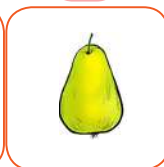
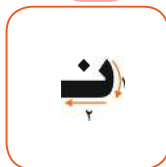
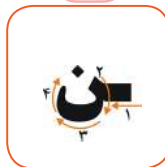




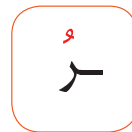


با	ران	باران
ا	نار	انار
را	بَر	رَابَر

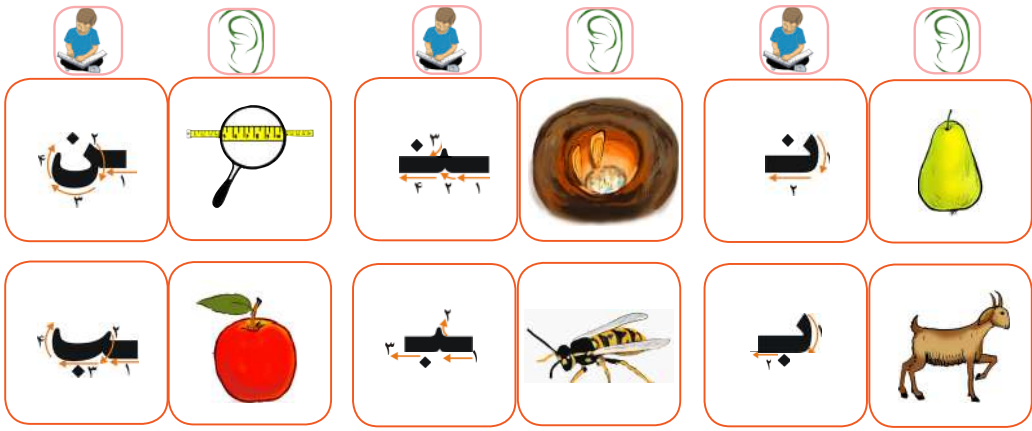




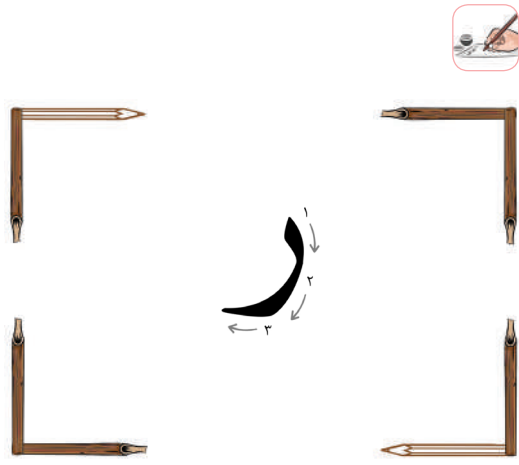
رَابَر	رَا بَر
بَارَان	بَارَان
اِنَار	اِنَار

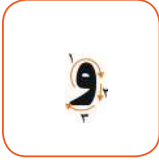






دَن	دَن	دَن	دَن	دَن
دندان	دندان	دندان	دندان	دندان
ا	ا	ا	ا	ا
انار	انار	انار	انار	انار
با	با	با	با	با
باران	باران	باران	باران	باران





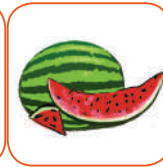
رَوَان	رَ وَان
دَاوود	دَا وود

وَدود	وَ دود
دَوَا	دَ وَا

۱- وَدود آب داد.

۲- دَاوود آب آورد.





دا رو	دارو	و دود	و دود
دا وود	داوود	ان ور	انور

به

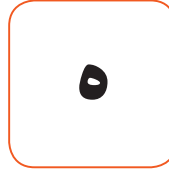
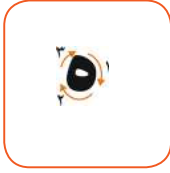


آب



آب در آبدان بود.  
 نوریانو آب آورد.  
 او به داوود آب داد.





بَندِه	بَندِه	روباہ	رو باہ
بورہ	بو ر ہ	نادِرہ	نا دِ ر ہ

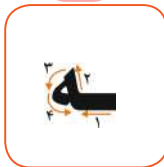
۱- نادرہ بورہ آورد.

۲- بورہ را بہ داوود داد.

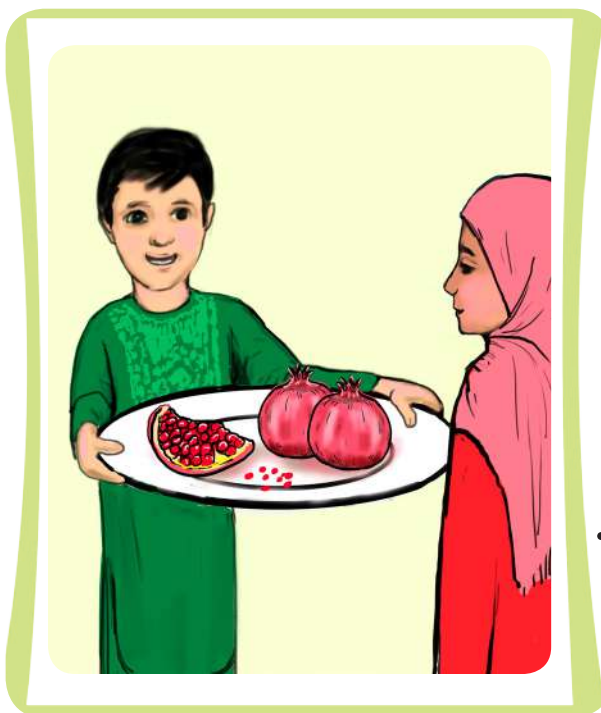


آب





بَ - هار	بَهار	ها رون	هارون
دا نه	دانه	نا دِ ره	نادِرِه



انار

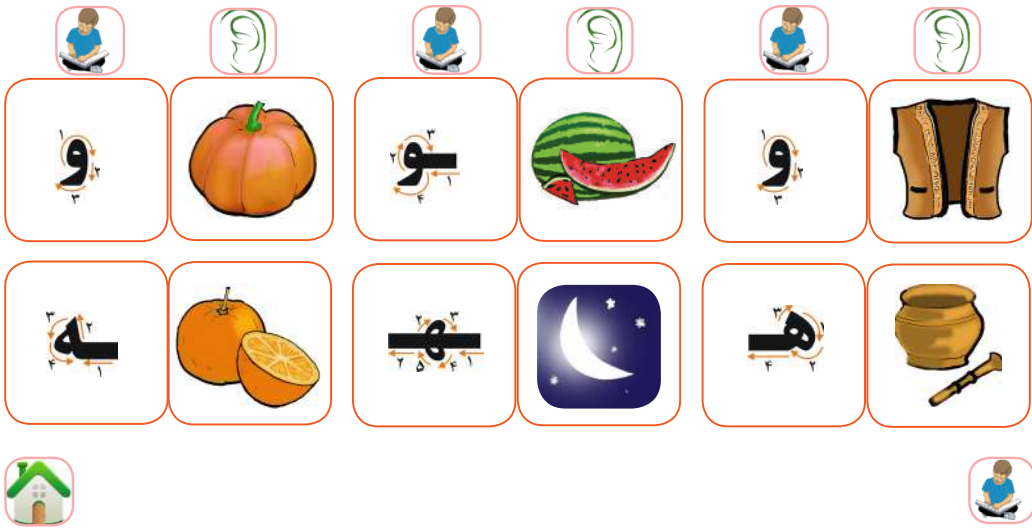


انار دانه دارد.

هارون انار آورد.

او به نادرِه انار داد.





(رَوَان، آب)

(أبدان، رَوَان)

(دانه، نان)

(بَهَار، أَنَار)

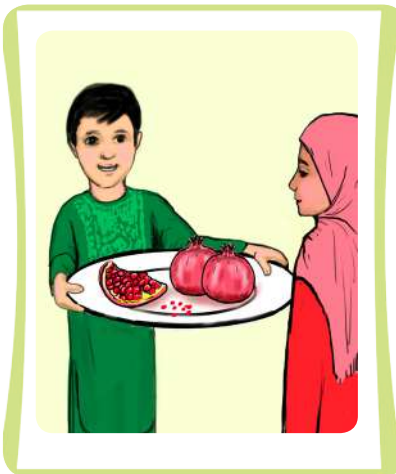
۱- نوربانو \_\_\_\_\_ آورد.

۲- آب در \_\_\_\_\_ بود.

۳- أَنَار \_\_\_\_\_ دارد.

۴- هارون \_\_\_\_\_ آورد.

أَنَار

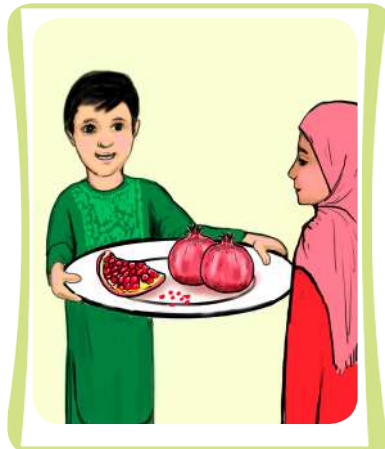




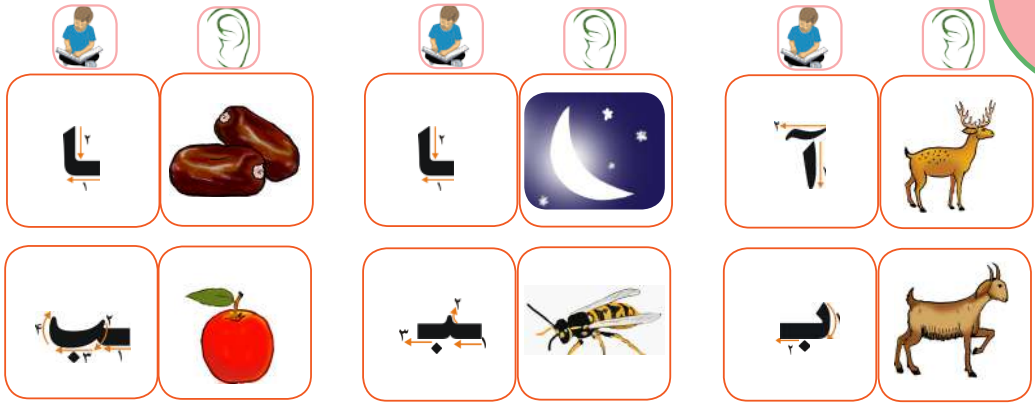
ها	ها	ا	ا
رون	هارون	نار	انار
را	را	د	د
بر	رابر	ندان	دندان



# انار



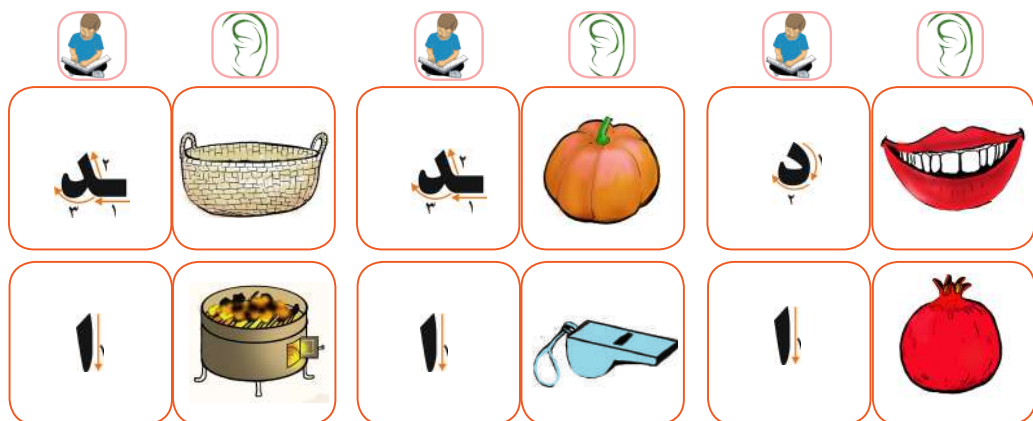




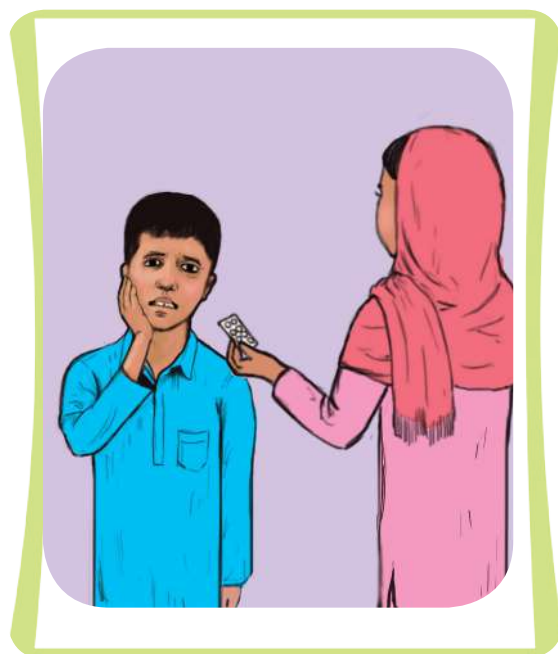
بہار	بہار	آہو	آہو
داراب	داراب	روباہ	روباہ

- ۱- ہارون آب آورد۔  
۲- او بہ آہو آب داد۔





دا	دارو	دَن	دندان
با	بابا	نا دِ ره	نادره



دارو

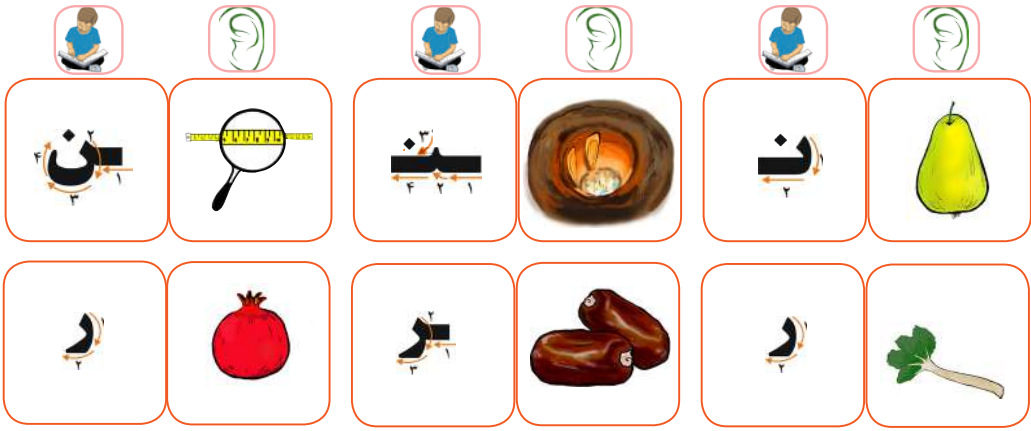


داوود دَنان دَرَد بود.

نادره دارو آورَد.

دارو را به داوود داد.





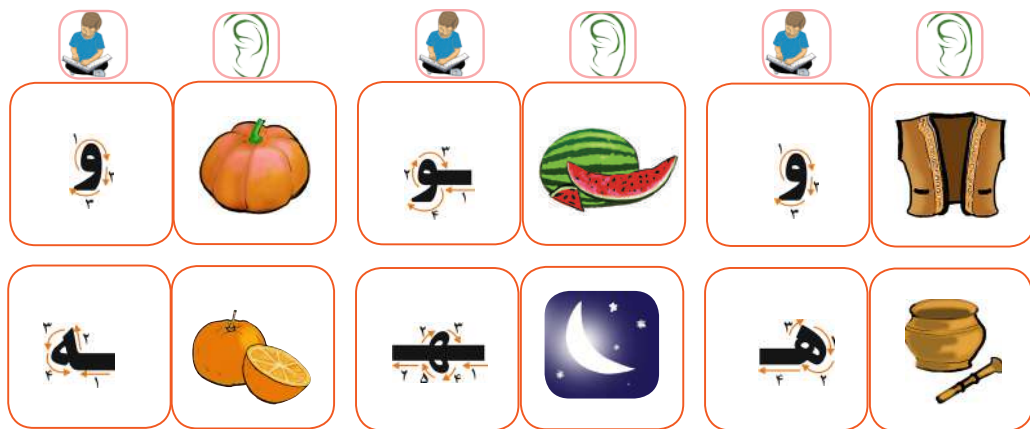
اَنَار	اَ نَار	نَادِر	نَا دِر
رَوْبَاه	رَو بَاه	هَارُون	هَا رُون

- ۱- نادرہ آمد۔
- ۲- نادرہ نان آورد۔



دارو





ها	ها	و	و
رون	هارون	دود	ودود
بها	بهاره	ان	انور
ره		ور	





















## نان



هارون و انور نانوا آند.

انور به بهاره نان داد.



					
ا		ا		آ	
ب		ب		ب	
د		د		د	
ر		ر		ر	

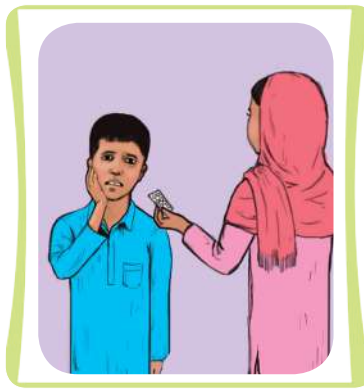
































(آب، دندان)  
 (دارو، آباد)  
 (داراب، نانوا)  
 (نان، داد)



۱- داوود \_\_\_\_\_ درد بود.  
 ۲- نادره \_\_\_\_\_ آورد.  
 ۳- هارون و انور \_\_\_\_\_ اند.  
 ۴- انور به بهاره \_\_\_\_\_ داد.

نان





(دندان درد، آب)  
 (انار، نانوا)  
 (بهاره، دارد)  
 (دانه، روان)



۱- داوود \_\_\_\_\_ بود.  
 ۲- هارون \_\_\_\_\_ آورد.  
 ۳- انور به \_\_\_\_\_ نان داد.  
 ۴- انار \_\_\_\_\_ دارد.







آدرَس	آد رَس
داس	داس

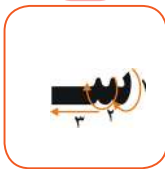
اورانوس	او را نوس
هوس	هَ - وَس

۱- اورانوس داس آورد.

۲- داس را به نواب داد.







سا	را	سارا	سو	سن	سوسن
ا	نس	انس	آ	سان	آسان

گرسنه



سوسن



سوسن نان آورد.

سارا گرسنه بود.

سوسن به سارا نان داد.





بَرَات	بَ رَات	نَبَات	نَ بَات
بوت	بوت	هرات	ه رَات

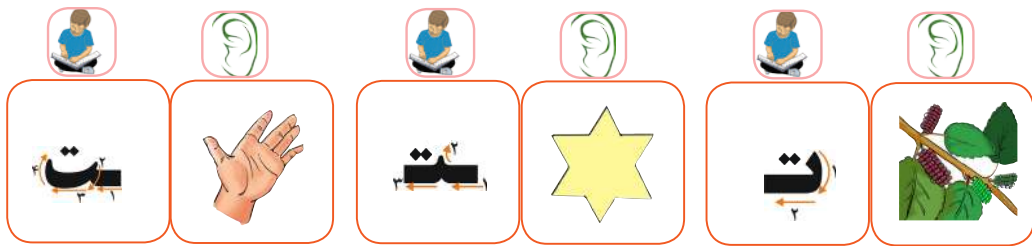
۱- نَبَات در سَبَد بود.

۲- بَرَات نَبَات آوَرَد.



سوسَن





س ت ا ر ه	ستاره	ت ب ر	تبر
دست	دست	توت	توت

تازه



توت

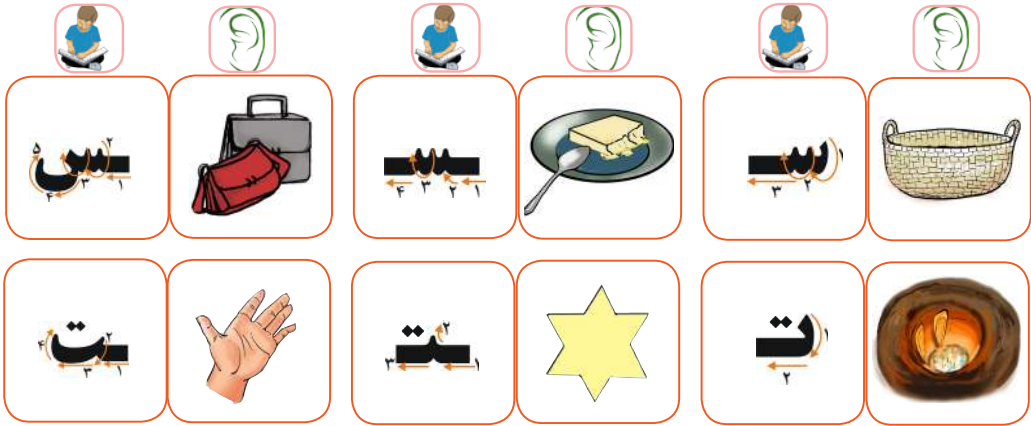


ستاره توت آورد.

توت تازه و سرد بود.

ستاره به تواب توت داد.





( نان، دندان )

( آسمان، گرسنه )

( دست، توت )

( بود، تازه )

۱- سوسن \_\_\_\_\_ آورد.

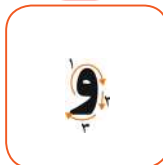
۲- سارا \_\_\_\_\_ بود.

۳- ستاره \_\_\_\_\_ آورد.

۴- توت تازه و سرد \_\_\_\_\_.

توت





بَ	بَهار
سَ	سَ تاره

دا	داوود
ان	انور



توت



ت



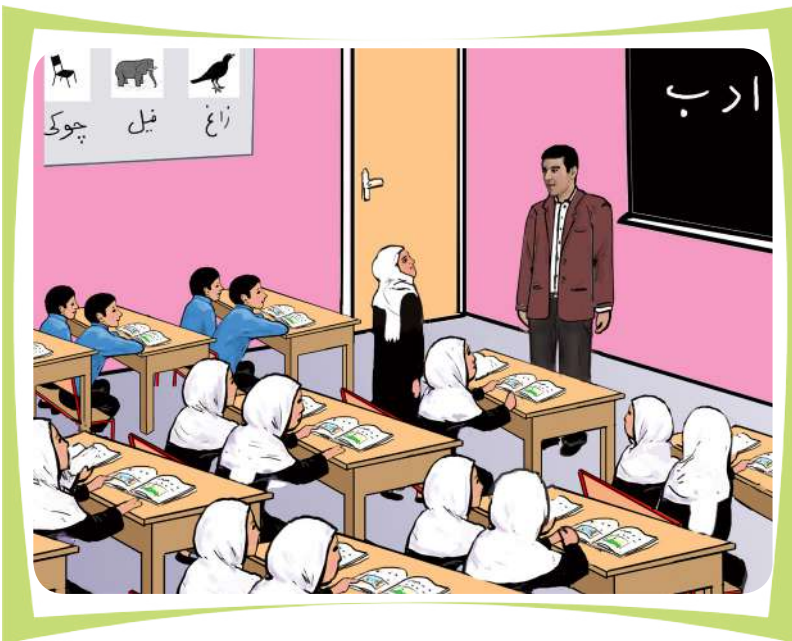


دارم	دا رم
بادام	با دام

آرام	آ رام
آدم	آ دم

۱- نادرِ بادام آورد.

۲- نادر به بهارِ بادام داد.







تَبَسُّمٌ	تَبَسُّمٌ
آسْمَانٌ	آسْمَانٌ

مَادَرٌ	مَادَرٌ
هُمَا	هُمَا

می برد

مکتب



مادر



مادرم مهربان است.

مادرم من را مکتب می برد.





امروز	امروز	زاهد	زاهد
آواز	آواز	زهره	زهره

می‌روند

- ۱- زاهد برادر زهره است.
- ۲- زاهد و زهره مکتب می‌روند.



مادر





تَر بوز

تَر بوز

زا هد

زاهد

زَم - ز مه

زَم زمه

سَب - زه

سَب زه

خواند

کتاب



زاهد

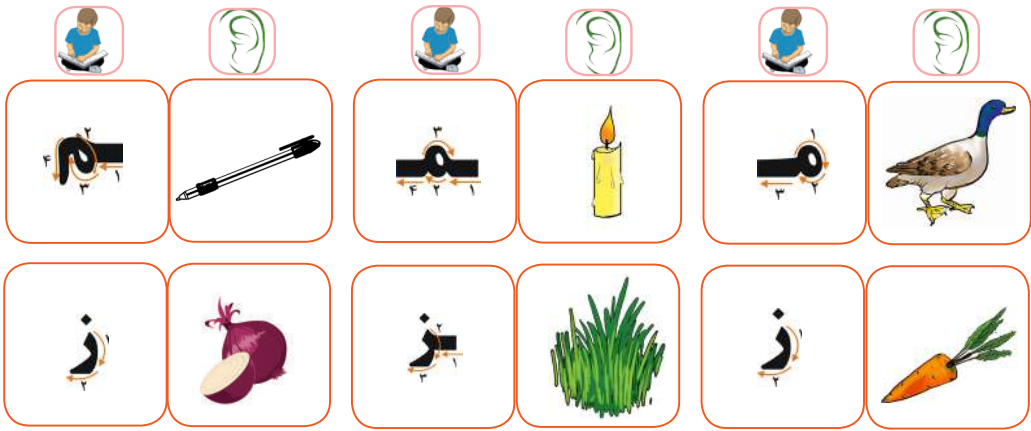


زاهد کتاب آورد.

کتاب را به زَم زمه داد.

زَم زمه کتاب را خواند.





(مهربان، نواب)

۱- مادرَم \_\_\_\_\_ است.

(دوست، مکتب)

۲- مادرَم من را \_\_\_\_\_ می برد.

(کتاب، دانا)

۳- زاهد \_\_\_\_\_ آورد.

(دارد، کتاب)

۴- زَمزَمه \_\_\_\_\_ را خواند.

زاهد





بَ رات	بَرَات	سَ تاره	سِتاره
توت	توت	سُه راب	سُهراب



زاهد





سَرَكِ	سَـ رَكِ
ناكِ	ناكِ



مِسَوَاكِ	مِسَـ وَاكِ
زَرَدَكِ	زَرَ دَكِ

می‌زنم

دندان‌هایم

- ۱- من مسواک دارم.
- ۲- دندان‌هایم را مسواک می‌زنم.







ک مَک	کُمَک	کا هو	کاهو
اک رَم	اکرَم	مک تب	مکتب

## فایده



## کاهو

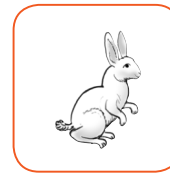


اکرَم کاهو آورد.

کاهو مزه دارد.

کاهو فایده دارد.





ماهرُخ
سُرخ

ماه رُخ
سُرخ

کَرُخ
کاخ

ک رُخ
کاخ

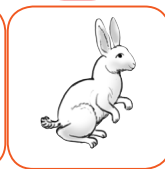
۱- ماهرُخ تربوز آرود.

۲- تربوز سرخ بود.



کاهو





مَلَخ	مَ	مَلَخ	مَ	خُرْمَا	خُرْمَا
مَاهِرُخ	مَاه	مَاهِرُخ	مَاه	دَرَخْت	دَرَخْت



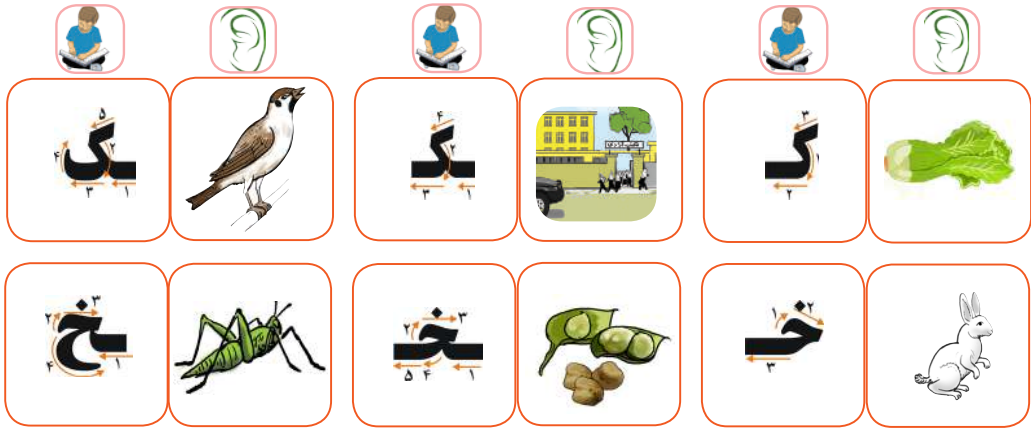
دَرَخْتِ خُرْمَا

دَرَخْت، خُرْمَا دَارِد.

خُرْمَا مَزِه دَارِد.

مَاهِرُخ خُرْمَا خُورِد.





( کاهو، مکتب )

( دوا، فایده )

( خُرما، کتاب )

( دَرس، خُرما )



۱- اَکْرَم \_\_\_\_\_ آورد.

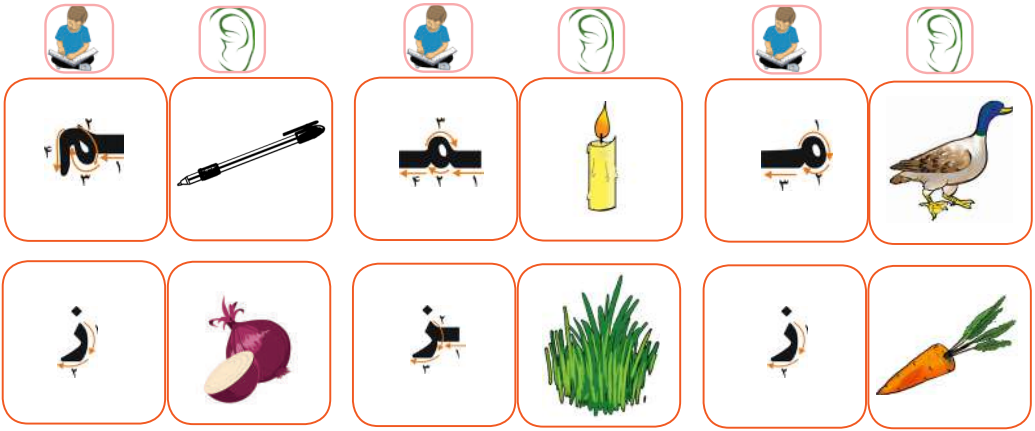
۲- کاهو \_\_\_\_\_ دارد.

۳- دَرَخْت، \_\_\_\_\_ دارد.

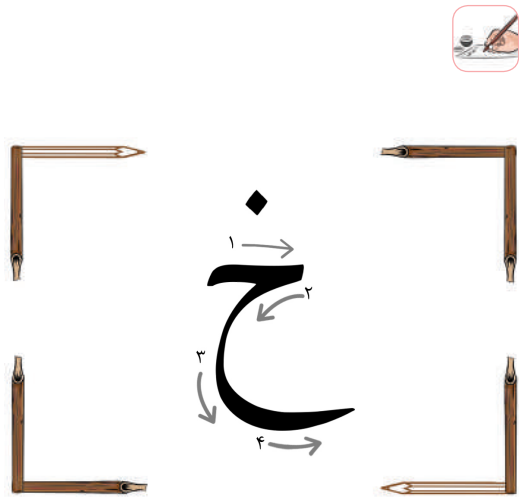
۴- ماهرُخ \_\_\_\_\_ خورد.

دَرَخْتِ خُرْمَا





دک	زَر	زَرْدک	زَه	سَب	سَبْزَه
مک	مک	مکْتب	دام	با	بادام





مهوش	مه - وش
آرش	آ رش



رواش	ر اش
ورزش	ور زش

۱- آرش و مهوش ورزش کردند.

۲- مهوش ورزش را خوش دارد.





کش



کش



کش



کش - کش

کشمش

شا نه

شانه

آ رَش

آ رَش

شم - شاد

شمشاد

می خواندند

شمع



شب



شب بود.

آرَش و شبنم درس

می خواندند.

آرَش شمع را روشن کرد.

آرَش و شبنم باهوش

استند.







ها دی	ها دی	ما ری	ما ری
بُخاری	بُخاری	بازی	بازی

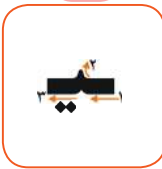
۱- هادی بُخاری آورد.

۲- ماری بُخاری را روشن کرد.



شَب





کُر تی

کُرتی

یا س - یین

یاسین

رَو شَنی

رَو شَنی

مُ نیر

مُنیر

نجاری

نچار



یاسین



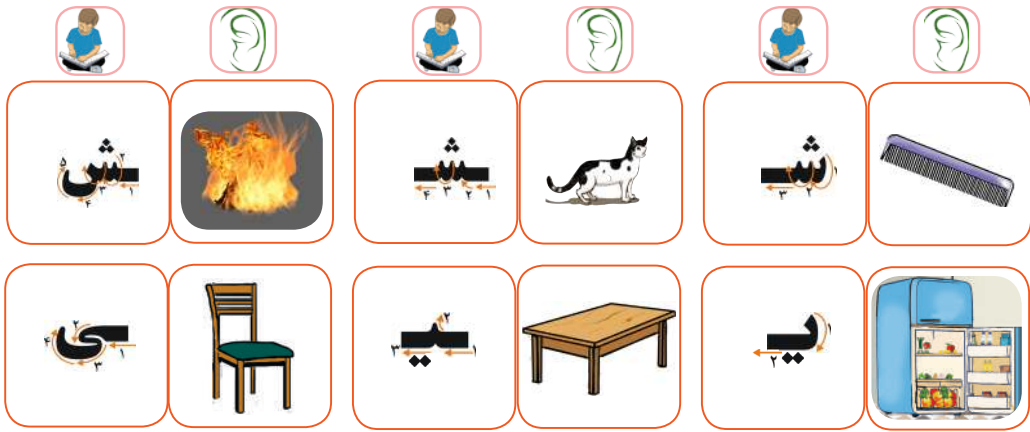
یاسین نچار است.

نچارِ کسبِ خوب است.

یاسین میز و دروازه می سازد.

او نچارِ را دوست دارد.





- ۱- یاسین \_\_\_\_\_ است. (تاک، نجار)
- ۲- نجاری \_\_\_\_\_ خوب است. (کسب، سب)
- ۳- آرش شمع را \_\_\_\_\_ کرد. (کشمش، روشن)
- ۴- آرش و شبنم \_\_\_\_\_ می خواندند. (آفتاب، درس)

## یاسین





ما خُر

خرما

هو كا

كاهو

ن خود

نخود

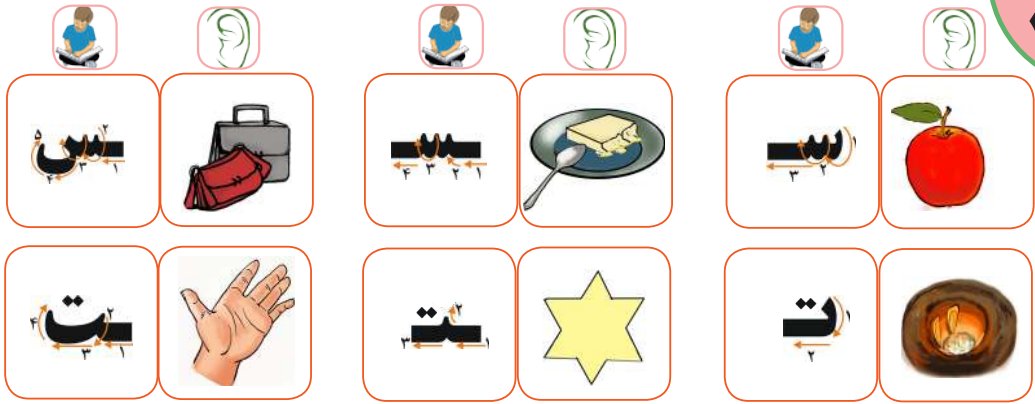
مك تب

مكتب



ياسين



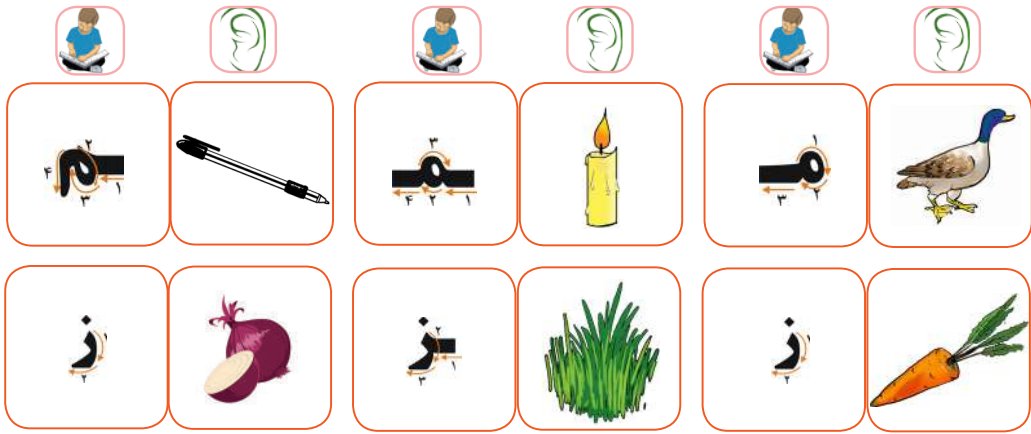


تَنور	تَنور	سوسَن	سو سَن
تَاب	تَاب	مَسْکِه	مَسْکِه

۱- سوسَن به تَاب سيب آورد.

۲- تَاب از او تَشْكُر کرد.





زُ بَیْر	زَیْبِر	مَا دَر	مَآدَر
زَا هَد	زَاهِد	شُ مَآ	شُ مَا



## زَیْب



زَیْب از بازار تَکِه خَرِید.  
 تَکِه زَری بوَد.  
 زَیْب از تَکِه دَاْمَن دوخت.  
 دَاْمَن زَیْب زیبا بوَد.





خُرْمَا	خُرْ مَا	كُبْرَا	كُبْ رَا
مَلَخ	مَ لَخ	كُمَكْ	كُ مَكْ

۱- کبیر نابینا است.

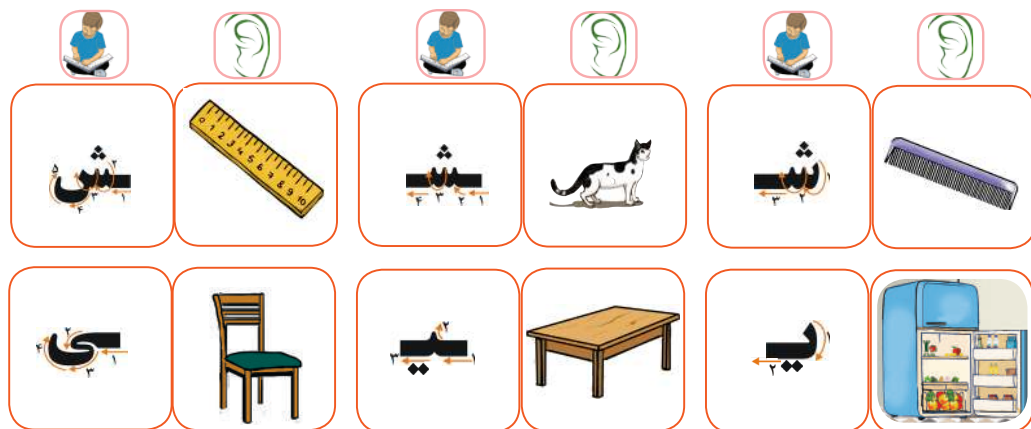
۲- خیبر به او کتاب می خواند.



زینب







ها دِ	ها دِ	پَشَک	پَشَک
مُنیر	مُنیر	کَشَمش	کَشَمش



شَبْنَم



شَبْنَم داکترِ مهربان است.  
 او شبها بیدار می باشد.  
 شَبْنَم به بیماران خدمت می کند.  
 خدمت به مردم کار نیک است.



					
س		س		س	
ت		ت		ت	
ا		ا		ا	
ز		ز		ز	
					

(تکه، نجار)

۱- زینب از بازار \_\_\_\_\_ خرید.

(کسب، زری)

۲- تکه \_\_\_\_\_ بود.

(مهربان، خدمت)



















۳- شبنم داکتر \_\_\_\_\_ است.

(بیماران، بیدار)

۴- شبنم به \_\_\_\_\_ خدمت می کند.

شبنم



					
ک		ک		ک	
خ		خ		خ	
ش		ش		ش	
ی		ی		ی	



- (کاهو، دندان)
- (خُرماء، کتاب)
- (خُرماء، باهوش)
- (نچار، روشن)



- ۱- اکرم \_\_\_\_\_ آورد.
- ۲- دَرخت \_\_\_\_\_ دارد.
- ۳- آرش و شبنم \_\_\_\_\_ استند.
- ۴- یاسین \_\_\_\_\_ است.



### شبنم





ج

ج

ج



رَواج

رَ واج

سِراج

سِ -راج

خارج

خا رج

وَهارج

وَ هاج

۱- سِراج نامه نَوشَت.

۲- وَهارج نامه او را خواند.





نا رنج	نارنج	جـ وا ری	جَواری
نـ جیب	نَجیب	سـ جد	سِنجد

## دهقان



## جَواری



نَجیب دهقان است.

نَجیب جَواری می‌کارد.

جمیله با نَجیب کُمک می‌کند.

خوردن جَواری فایده دارد.





ل

ل

ل



دستمال

دست مال

گمال

گ مال

سؤال

س سؤال

جمال

ج مال

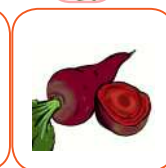
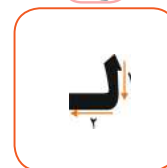
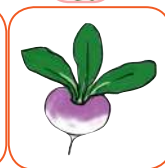
۱- گمال دستمال خرید.

۲- دستمال را به جمال داد.



جَواری





لا له	لاله	لَبَدَبو	لَبَلبو
جَلال	جَلال	بُدبُل	بُلبل



لَبَلبو



لَبَلبو شیرین است.

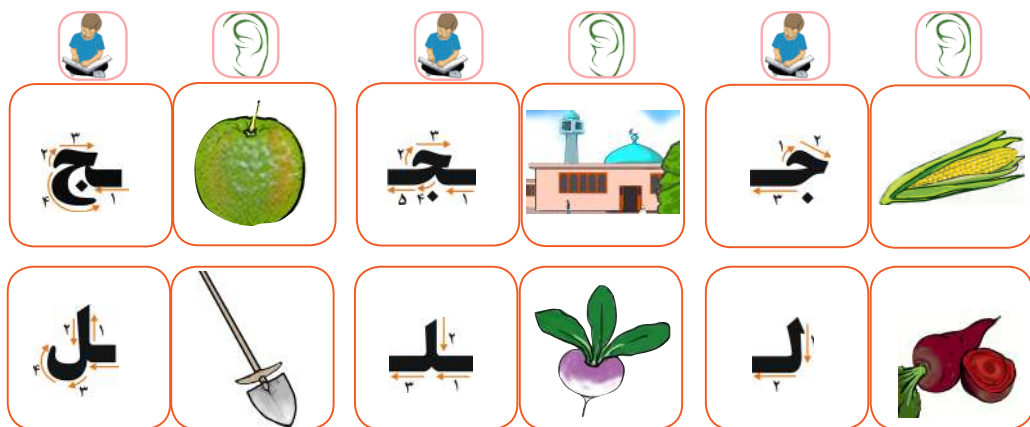
سالم در زمین لَبَلبو کاشت.

از لَبَلبو بوره به دست می آید.

جَلال لَبَلبو را خوش دارد.







( جَواری، میز )

۱- سِراج \_\_\_\_\_ می کارد.

( فایده، کُمک )

۲- خوردن جَواری \_\_\_\_\_ دارد.

( شِیرین، کاهو )

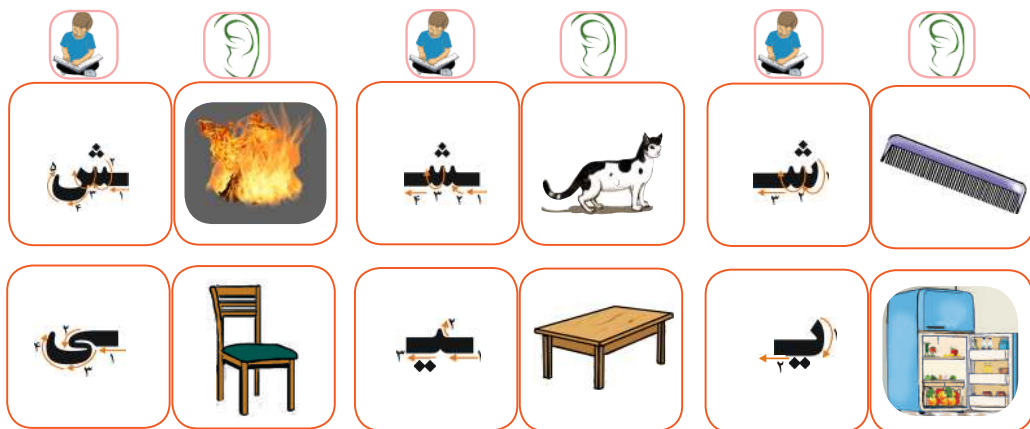
۳- لَبَلَبو \_\_\_\_\_ است.

( دارد، لَبَلَبو )

۴- جَلال \_\_\_\_\_ را خوش دارد.

لَبَلَبو

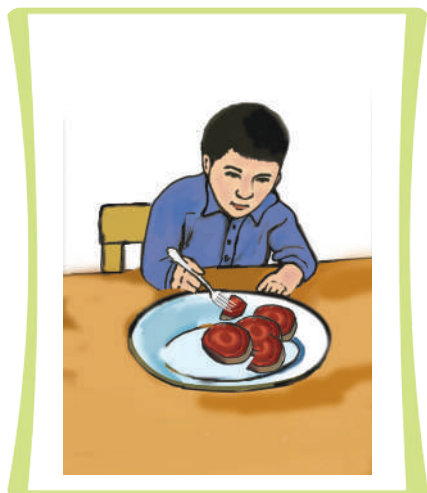
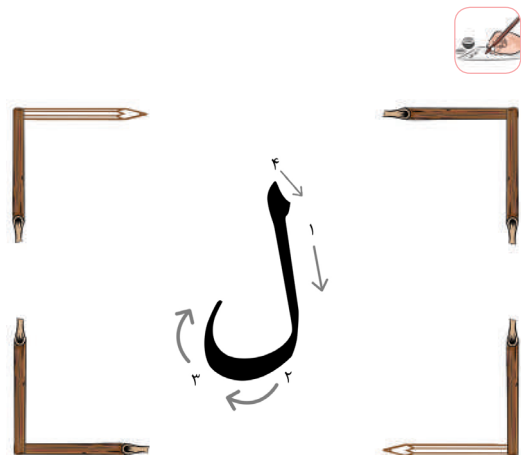




سین	یا	یاسین	نه	شا	شانه
زی	با	بازی	کش	کش	کشمش



لَبَّوْ





أَشْرَف	أَشْرَف
إِسْرَاف	إِسْرَاف

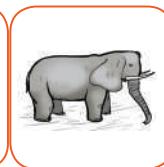
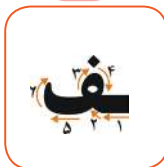


رَوُوف	رَوُوف
هَدَف	هَدَف

۱- در زمستان بَرَف می بارد.

۲- رَوُوف بَرَف را خوش دارد.





شَفِتا لو	شَفِتا لو	فَرِزا نه	فَرِزانه
شَـ رِيف	شَـ رِيف	بِـ نَفِشه	بِـ نَفِشه

## قالين



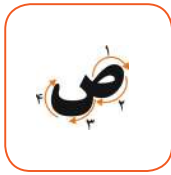
فَرِشِ قالين

فَرِزانه و بِنَفِشه قالين  
می بافند.

آن ها با دست قالين می بافند.

قالين دست بافت فروش  
خوب دارد.





اَشْخَاص	اَشْ-خَاص	اِخْلَاص	اِخ-صَاص
خاص	خاص	خَوَاص	خَ-واص

- ۱- قالین بافی کار خاص است.
- ۲- فرزانه با اخلاص قالین می بافد.



فَرَشِ قَالِین





ص



مخلص

ص



ص



مخ لص

مخلص

صا ب ره

صابره

نا صر

ناصر

ص د ف

ص د ف

پاک



صابون



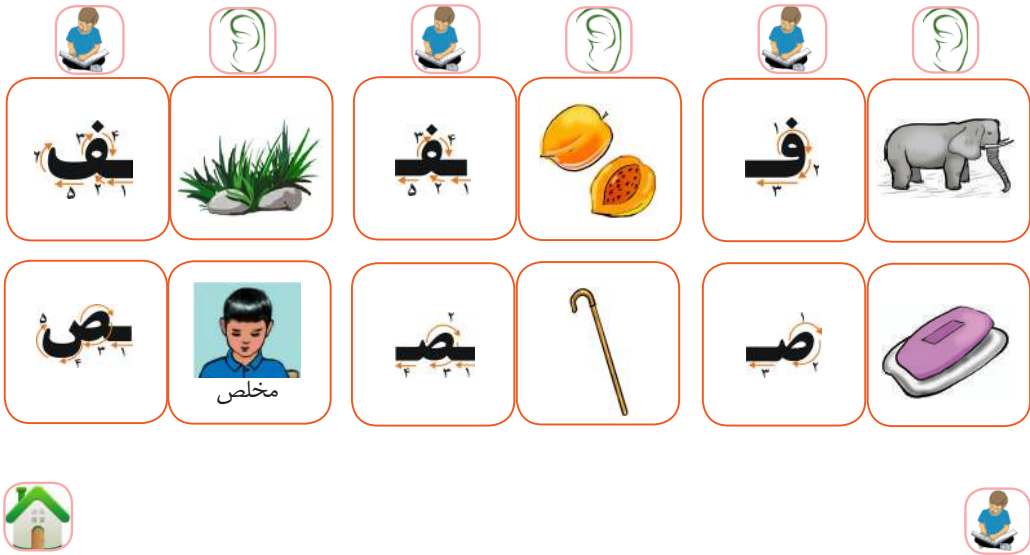
منصور صابون آورد.

صابون را به صابره داد.

صابره دست‌هایش را شست.

صابون دست‌ها را پاک می‌کند.



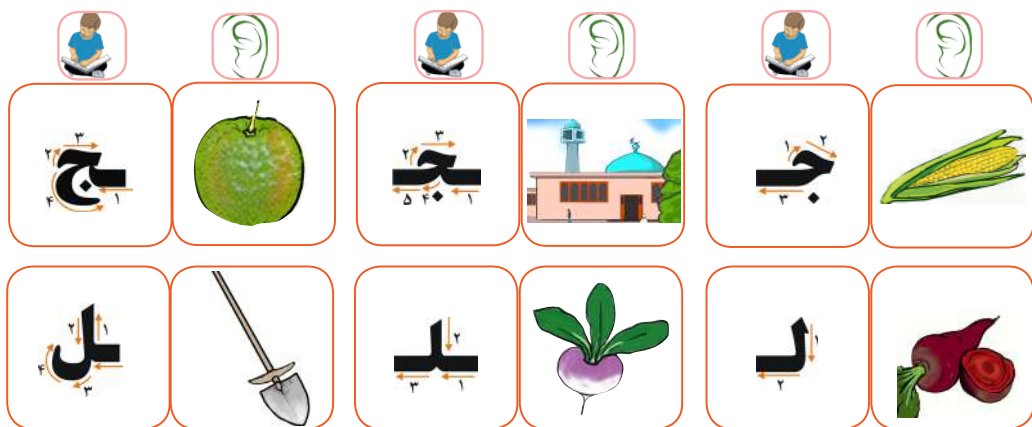


- ۱- فرزانه و بنفشه \_\_\_\_\_ می‌بافند. (سیب، قالین)
- ۲- قالین \_\_\_\_\_ فروش خوب دارد. (دست‌بافت، صحت)
- ۳- صابره دست‌هایش را \_\_\_\_\_ . (صابون، شست)
- ۴- صابون، دست‌ها را \_\_\_\_\_ می‌کند. (پاک، کتاب)

## صابون



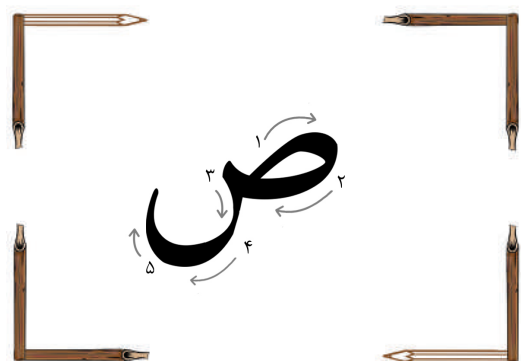




بُد	بُلْبُل	جَاوَا رِي	جَوَا رِي
لَب	لَبْلَبُو	سِرَا ج	سِرَا ج



صابُون





ح

ح

ح



صَبَاح

صَـ بَاح

مِصْبَاح

مِصـ بَاح

اِصْلَاح

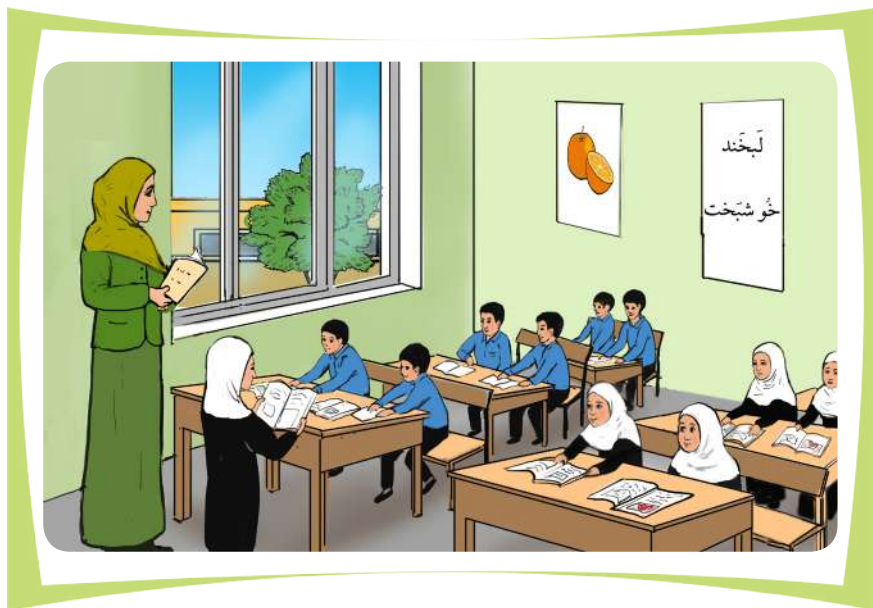
اِصـ لَاح

نِکَاح

نـ کَاح

۱- مِصْبَاح لَبِخَنَد مِی زَنَد.

۲- مِصْبَاح خُوش اِسْت.





مِحْرَاب

مِحْرَاب

حَا جِي

حَا جِي

تَسْبِيح

تَسْبِيح

مَحْبُوبَه

مَحْبُوبَه



حَج



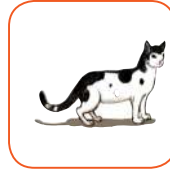
حَج، يک بناي اسلام است.

مادر مَحْبُوبَه حَج رَفْت.

او به مَحْبُوبَه تَسْبِيح آورَد.

مَحْبُوبَه آرزو دارد، حَج بِرُود.





ورکشاپ	وَرک شاپ	لَپ تاپ	لَپ تاپ
سوپ	سوپ	توپ	توپ

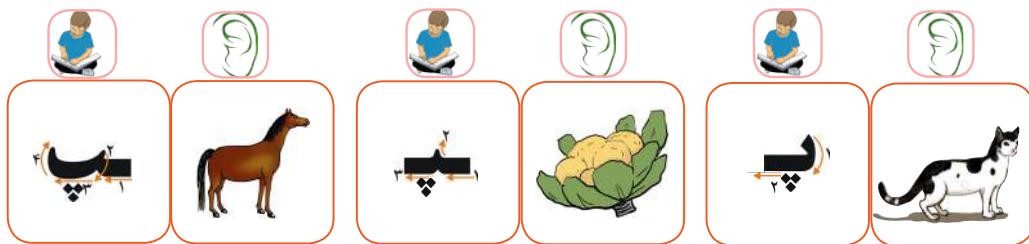
۱- مصباح توپ دارد.

۲- او توپ بازی می کند.

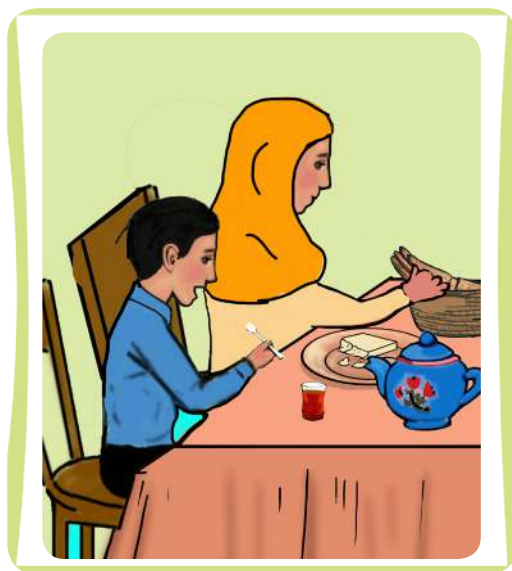


حَجَّ





شاه پور	شاهپور	پَشک	پَشک
اَسپ	اَسپ	پَنِیر	پَنِیر

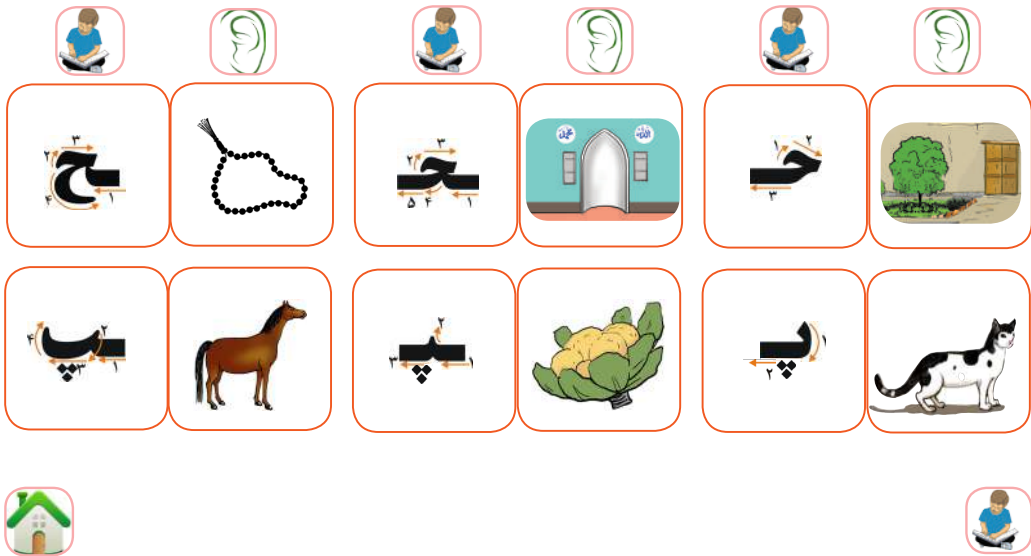


پَنِیر



مادرِ پوپلِ پَنِیرِ آورَد.  
 پوپلِ پَنِیرِ را خوش دارد.  
 پَنِیرِ از شِیرِ به دَسْتِ می آید.  
 خوردنِ پَنِیرِ فایده دارد.





(بنای، تسبیح)

(فرض، تسبیح)

(فایده، پنیر)

(دارد، خورد)

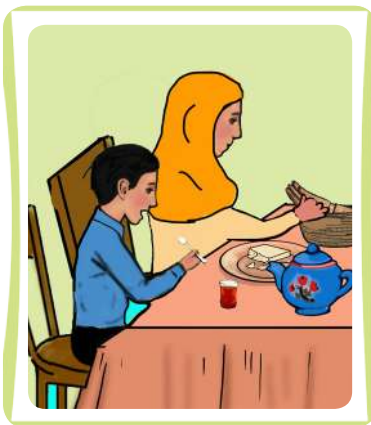
۱- حَج یک \_\_\_\_\_ اسلام است.

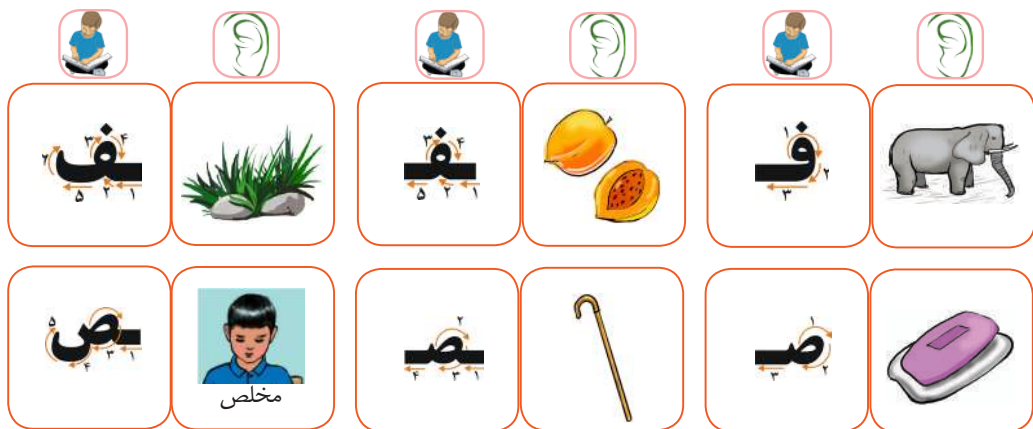
۲- او به محبوبه \_\_\_\_\_ آورد.

۳- پوپل \_\_\_\_\_ را خوش دارد.

۴- پنیر فایده \_\_\_\_\_ .

پنیر

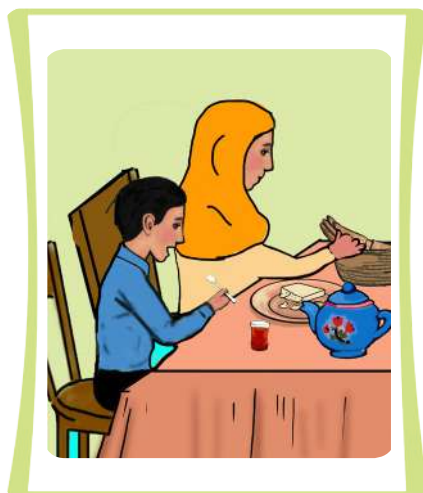




شَفِ تا لو	شَفْتالو	صا بون	صابون
رَ ووف	رَووف	مَنـ صور	مَنصور



پنیر







مَوْضُوع

مَوْضُوع

شُجَاع

شُجَاع

مُخْتَرَع

مُخْتَرَع

اِخْتِرَاع

اِخْتِرَاع

۱- شُجَاع، مُخْتَرَع است.

۲- شُجَاع، ماشين اِخْتِرَاع مي کند.





سَ مِ ع	سَمِ ع	عَ سَل	عَسَل
نَ ع نَاع	نَعْنَاع	نَ عِ م	نَعِ م

چه



عَسَل

نَعِ م زَنْبُورِ عَسَل دارد.

او به عَارِفِه عَسَل داد.

عَارِفِه پرسید:

عَسَل از چه به دست می آید؟

نَعِ م پاسخ داد: عَسَل از زَنْبُورِ

عَسَل به دست می آید.

خوردنِ عَسَل، فایده دارد.





بَلُوچ	بَلُوچ	بَرَف کُوچ	بَرَف کُوچ
مُرچ	مُرچ	کُوچ	کُوچ

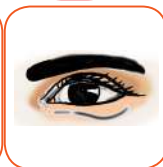
۱- نَعِيم مُرچ آوَرَد.

۲- عَارِفِه مُرچ هَا رَا شُست.



عَسَل





سِ - سِوِچ	سِوِچ	چَ - چَمَن	چَمَن
چای - چای نِک	چای نِک	دول - دولِچِه	دولِچِه

## گلچهره



### چاه



چاه آب دارد.  
 منوچهره از چاه آب کشید.  
 چاه سرپوش نداشت.  
 منوچهره، به چاه، سرپوش ساخت.  
 با سرپوش آب چاه پاک می ماند.  
 گلچهره، از منوچهره تشکر کرد.

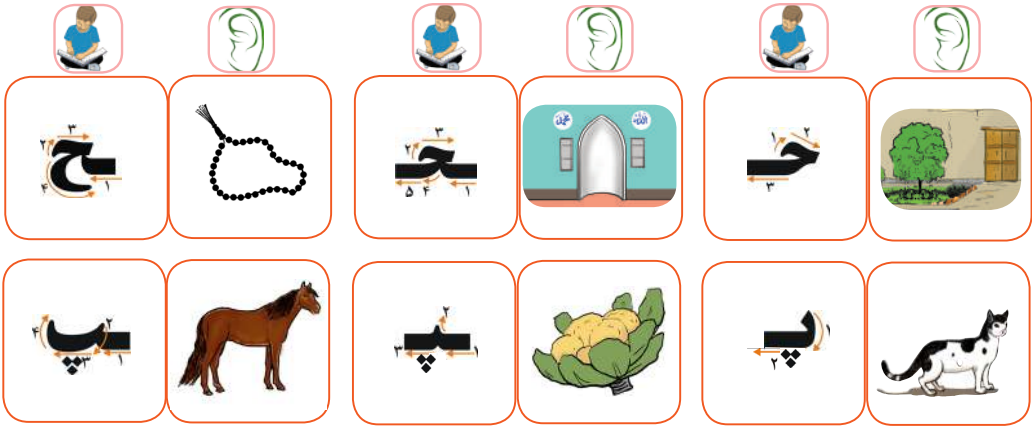




- ۱- نَعِيمَ زَنْبُورِ \_\_\_\_\_ دارد. (عَسَل، فايده)
- ۲- عَسَل از \_\_\_\_\_ به دَسْت می آيد. (سبزی‌ها، زَنْبُورِ عَسَل)
- ۳- چاه آب \_\_\_\_\_ . (دارد، مَرچ)
- ۴- منوچهر برای \_\_\_\_\_ سرپوش ساخت. (چاه، عَسَل)

چاه

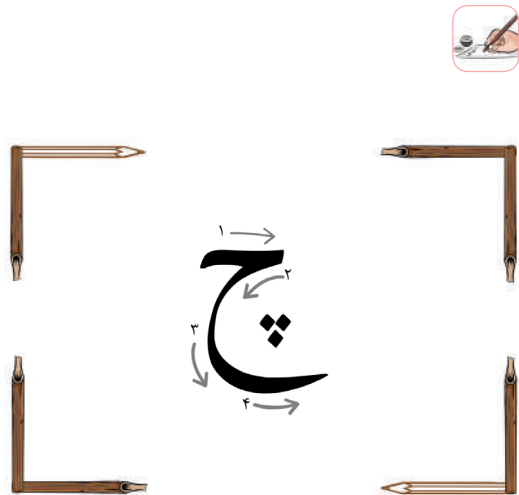




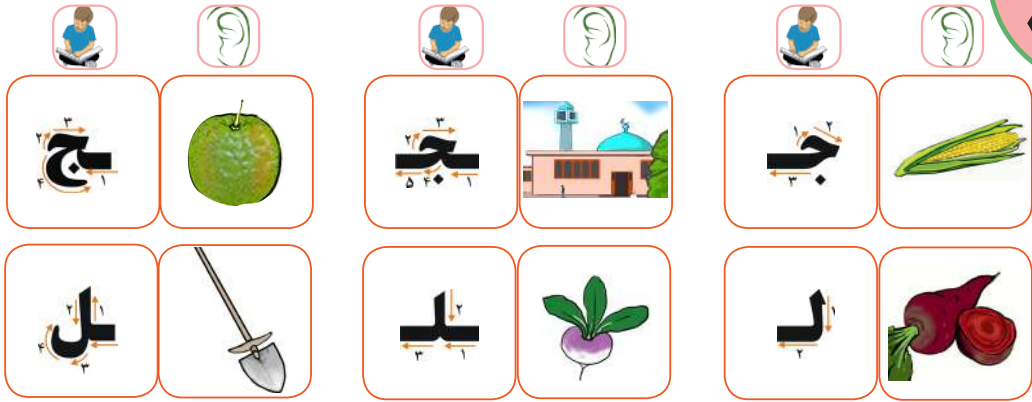
پ شک	پ شک	مِ حِ راب	مِ حِ راب
پ نیر	پ نیر	تِ سِ بیح	تِ سِ بیح



چاه







لاله	لا له	جَواری	جَ واری
کمال	ک مال	سِنجد	سِن جد

- ۱- کمال به سِراجِ سِنجدِ آوَرَد.
- ۲- آن‌ها سِنجد را با هَم خورَدَنَد.







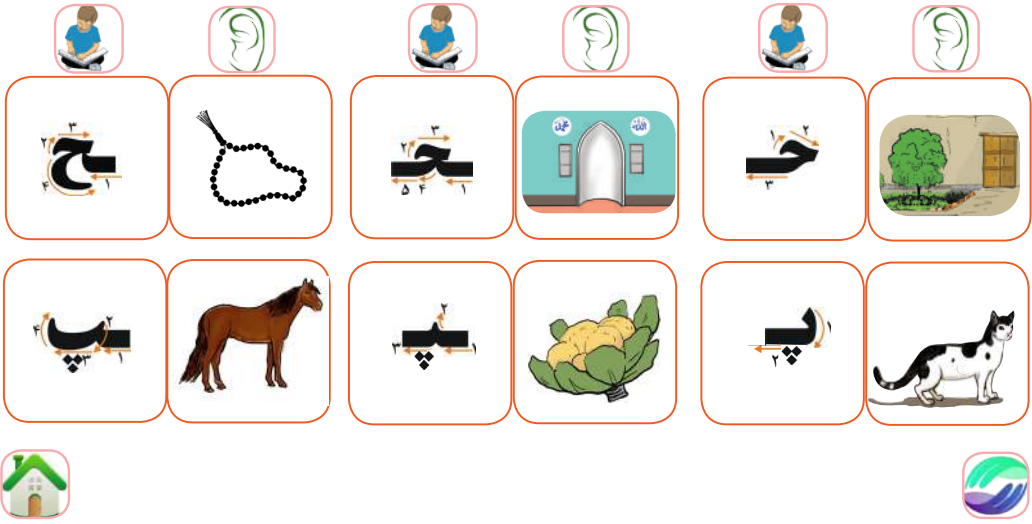
صا ب ره	صابره	فر زانه	فرزانه
نا صر	ناصر	ب نف شه	بنفشه



## فوتبال

فرید فوتبال را خوش دارد.  
 فرید فکر می کرد، فوتبال کرده  
 نمی تواند. او یک فلم کارتونی  
 دید. در فلم فیل فوتبال می کرد.  
 فرید هم تمرین کرد.  
 حالا فرید خوب فوتبال می کند.





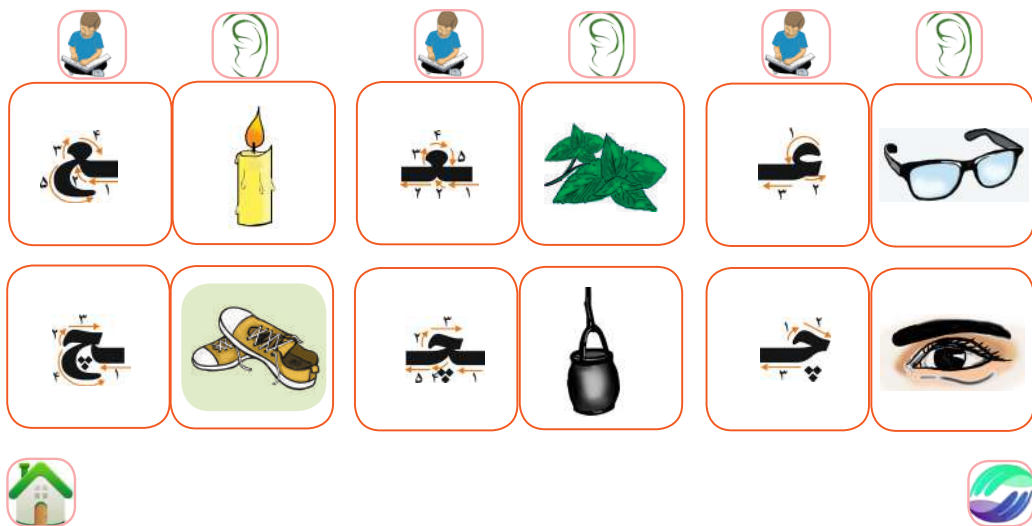
پنیر	پنیر	حاجی	حاجی
دلچسپ	دلچسپ	تسبیح	تسبیح

- ۱- پدرِ حُمیرا پنیرِ آورَد.
- ۲- حُمیرا و پروانہ پنیرِ خوردند.



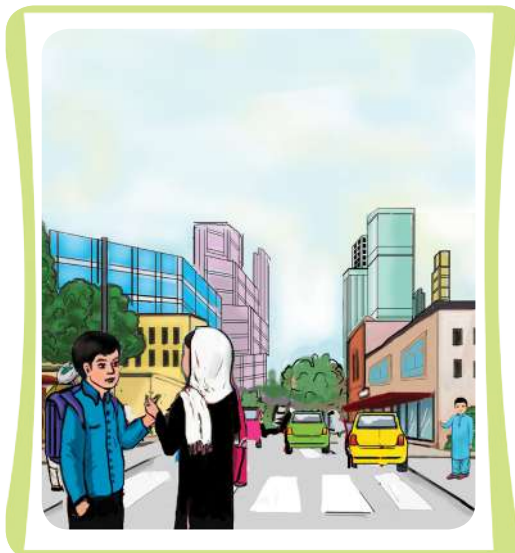
فوتبال



















چَ مَن	چَمَن	عَ سَل	عَسَل
سِ وِیچ	سِوِیچ	نَ ع	نَعا

## شهرما



عزیزه با برادرش منوچهر،  
مکتب می رفت.  
کوچه مکتب شان ناپاک بود.  
بوی بد همه را ناراحت می کرد.  
عزیزه با معلم صحبت کرد.  
همه دست به کار شدند.  
کوچه مکتب شان پاک شد.



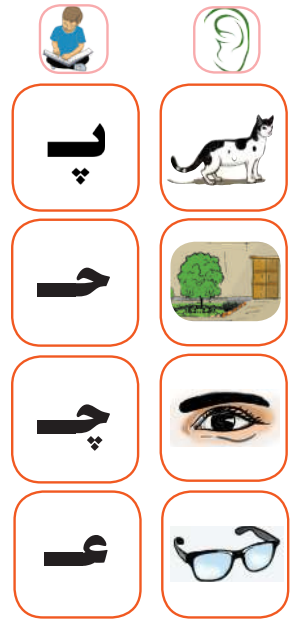
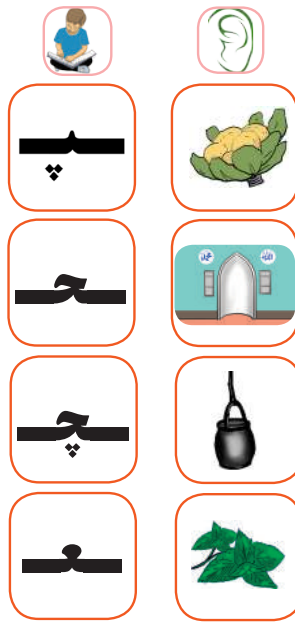
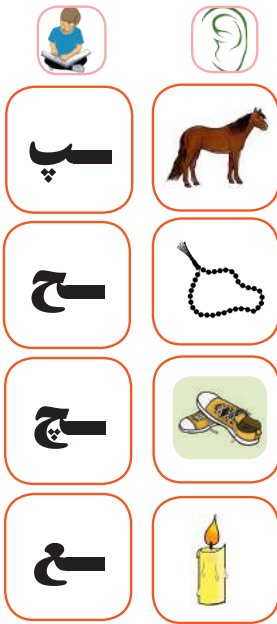
					
ج		ج		ج	
ر		ر		ر	
ف		ف		ف	
ص	 مخلص	ص		ص	

( مَهتاب، خوش )  
 ( فوْتبال، دَرخت )  
 ( ناپاک، بَهارة )  
 ( پاک، مُعَلِّم )

۱- فرید فوتبال را \_\_\_ دارد.  
 ۲- در فلم فیل \_\_\_ می کرد.  
 ۳- کوچهٔ مکتب شان \_\_\_ بود.  
 ۴- عزیزه با \_\_\_ صحبت کرد.

### شهرما





- ( شیرین، پنیر )
- ( بنای، تسبیح )
- ( گاهو، آب )
- ( عسل، فایده )

- ۱- پوپل \_\_\_\_\_ را خوش دارد.
- ۲- حَج یک \_\_\_\_\_ اسلام است.
- ۳- منوچهر از چاه \_\_\_\_\_ کشید.
- ۴- نعیم، زنبورِ \_\_\_\_\_ دارد.



شهرِ ما





ذ کی	ذ کی
ذ کاوت	ذ کاوت

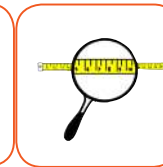
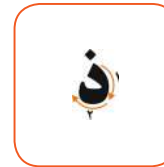
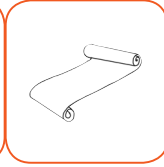
ذاکره	ذاکره
ذاکر	ذاکر

۱- ذاکر پولیسِ ترافیک است.

۲- ذاکر با کودکان کَمک می کند.







تذ ک ره	تذ کره	ذا کر	ذا کر
لذید	لذید	نذیر	نذیر

## گفت



## ذاکره



نذیر از مکتب آمد.

ذاکره سبزی می پخت.

نذیر گفت: وا! درس امروز

ما در باره سبزی ها بود.

ذاکره پرسید: خوب! سبزی چه فایده دارد؟

نذیر گفت: سبزی برای صحت فایده دارد.







اُتاق	اُتاق	فاروق	فاروق
اتفاق	اتفاق	صادق	صادق

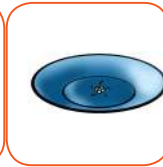
۱- صادق و فاروق دوست استند.

۲- صادق با فاروق بازی می کند.



ذاکره





عَد تِيق	عَتِيق	قَلَم	قَلَم
قَد رِيه	قَد رِيه	بِش قَاب	بِش قَاب



## قُرْآنِ شَرِيف



قَد رِيه قُرْآنِ شَرِيف مِی خواند.  
عَتِيق گفَت: مَن قُرْآنِ شَرِيف  
را ياد نَدارم.

قَد رِيه گفَت: مَن برايَت ياد  
مِی دهم.

قَد رِيه قُرْآنِ شَرِيف را برايَش ياد داد.  
عَتِيق گفَت: تَشْکُر خواهرم.





(کتابخانه، سبزی)

(فایده، خانه)

(آورد، قرآن شریف)

(تشکر، خواندن)



۱- ذاکره \_\_\_ پخته بود.

۲- سبزی، برای صحت \_\_\_ دارد.

۳- قدریه \_\_\_ می خواند.

۴- عتیق گفت: \_\_\_ خواهرم.

قرآن شریف





چَ مَنْ	چَمَنْ	عَ سَل	عَسَل
سِ وِیچ	سِ وِیچ	نَعِ نَاع	نَعْنَاع



قُرْآنِ شَرِیف



ق





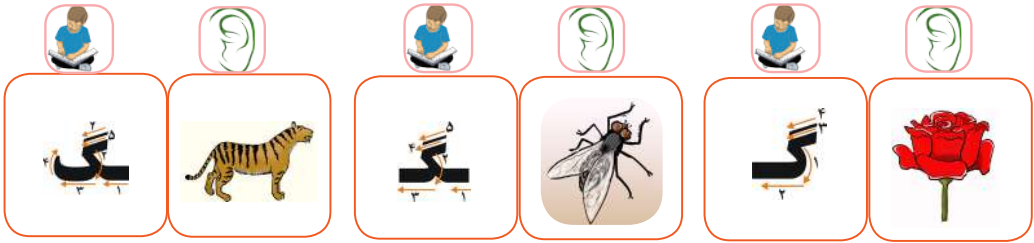
صد برگ	صد برگ
برگ	برگ

شاه رگ	شاه رگ
بزرگ	بزرگ

۱- درخت، بزرگ شده است.

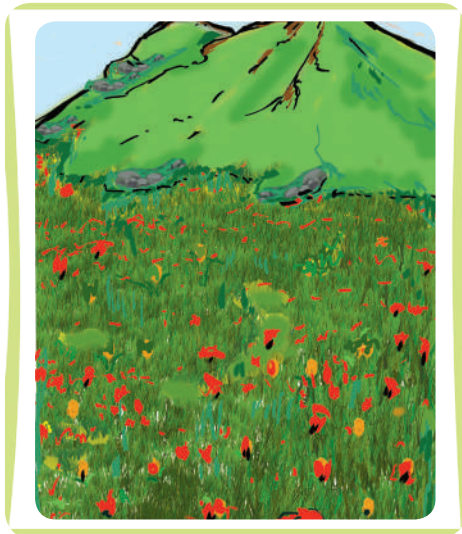
۲- هر شاخ درخت، صد برگ دارد.





پَ لَنَگِ	پَنَگِ	گَلابِ	گَلابِ
شا گَرِدِ	شا گَرِدِ	مَگَسِ	مَگَسِ

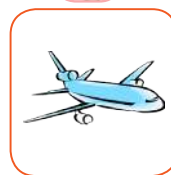
گَلِ



گَلنار از پَدَرش پُرسید:  
گَلِ لاله دَر کُجا می روید؟  
پَدَرش گفت: گَلِ لاله خودروی  
است. این گَلِ در دَشت  
می روید.

در بَهار دَشت‌ها، پُر از گَلِ لاله می شوند.





مخلوط	مَخ لوط	مُحتا ط	مُح تاط
خِياط	خَر ياط	اِحْتِياط	اِحْتِ يياط

۱- گلنار خِياط لایق است.

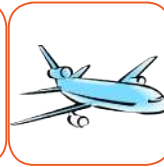
۲- او با اِحْتِياط کار می کند.



گل







با سِط	باسِط
طا هِر	طاهر

طُوبا	طُوبا
لَطِيف	لَطِيف

## شَلغم



پدر طوبا و طاهر، شَلغم کاشت.

طوبا پرسید: شَلغم فایده دارد؟

شَلغم خندید و گفت:

من برای سرماخورده گی

مُفید اَستم.

کَم خونی را دَرمان می کَتم.

من سینه را صاف می سازم.























- ۱- گل لاله در \_\_\_\_\_ می‌رُوید. (کتاب، دشت)
- ۲- گل لاله \_\_\_\_\_ است. (خودروی، گل)
- ۳- پَدَرِ طوبا و طاهر \_\_\_\_\_ کاشت. (خانواده، شلغم)
- ۴- مَن بَرای سَرماخورده‌گی \_\_\_\_\_ اَستم. (مُفید، می‌پَرید)

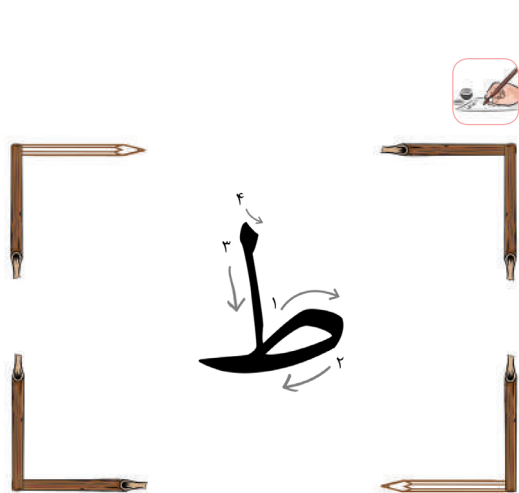
## شَلغم





قَ لَم	قَلَم	ذَا كِرِه	ذَا كِرِه
أ تاق	أ تاق	لَذ يذ	لَذ يذ



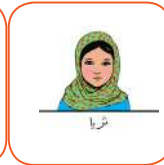
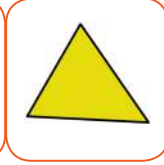

وارِث	رِث	وا
اناث	ناث	ا

میراث	راث	مید
حارث	رث	حا

۱- وارِث به کاکا حارِث سلام داد.

۲- کاکا حارِث، با شفقت گفت: وعلیکم سلام.





وا رِث	وارِث	ثَوَاب	ثَوَاب
مُثَلِّث	مُثَلِّث	عُثْمَان	عُثْمَان



## ثَوَاب

وارِث به همه سَلام می‌داد.  
 ثُریا از پدرش پرسید: پدرجان!  
 چرا وارِث به همه سَلام  
 می‌دهد؟

پدر ثُریا با مهربانی گفت: سَلام‌دادن ثَوَاب دارد.  
 سَلام‌دادن صَمیمیت را بیشتر می‌سازد.





لِحَاظ	لِحَاظ	مَحْفُوظ	مَحْفُوظ
حِفَاظ	حِفَاظ	أَلْفَاظ	أَلْفَاظ

۱- مَحْفُوظ مَعْلَمٌ اسْت.

۲- مَحْفُوظ دَرَسٌ مِي دَهْد.



ثَوَاب





نِ ظَا فِت

نِ ظَا فِت

ظَ رِيف

ظَ رِيف

حِ فِيفِظ

حِ فِيفِظ

نَ ظِيفِه

نَ ظِيفِه

## ظَ رِيف



مادر نَظِيفِه ظَ رِف ها را می شست.  
نَظِيفِه و ظَ رِيف گُفتند: كُمك كارداري؟

مادر شان گُفت: بلي!

آن ها با مادر شان كُمك كردند.

مادر شان گُفت: آفرين! همكاري

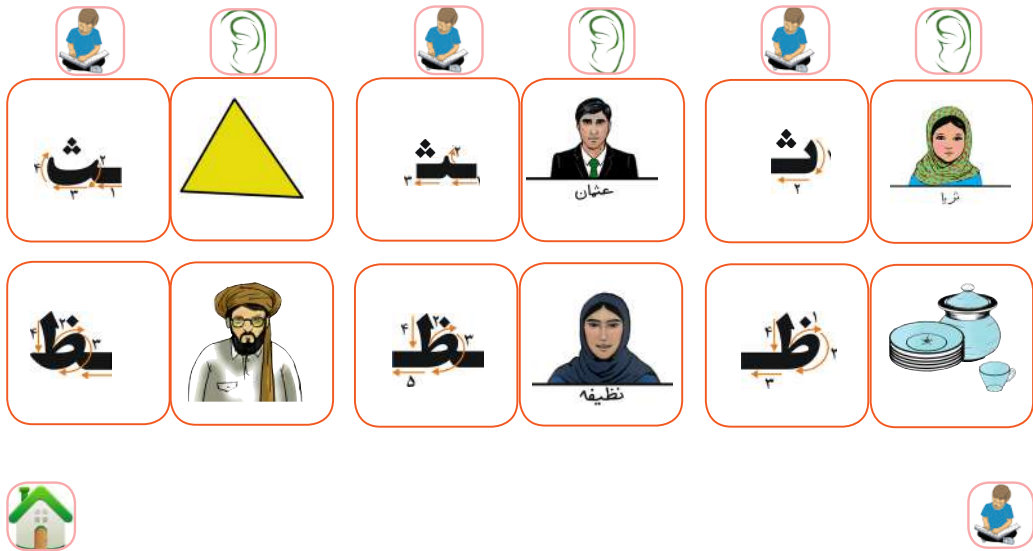
نشانه مهرباني است.

ظَ رِيف خنديد و گُفت: مادرم گُپِ كِتَاب را می گويد.

عنوان درس ما مهرباني بود.







- ۱- وارث به همه \_\_\_\_\_ می داد. (سَلام، مکتب)
- ۲- سَلام دادن \_\_\_\_\_ دارد. (ثواب، سرگردان)
- ۳- مادر نظیفه \_\_\_\_\_ را می شست. (است، ظرفها)
- ۴- همکاری نشانه \_\_\_\_\_ است. (مهربانی، انار)

## ظریف

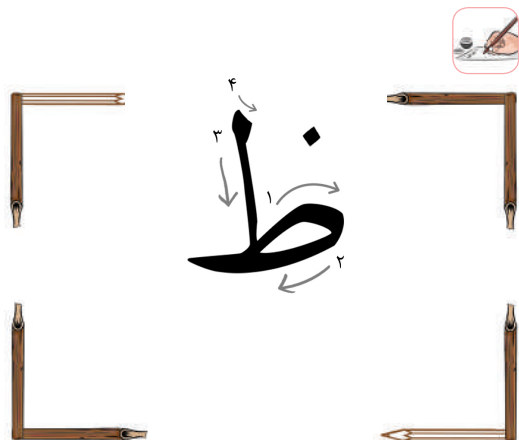




طو با	طوبا	پَ لَنگ	پَلَنگ
اِحْتِیاط	اِحْتِیاط	شا گرد	شاگرد



ظَرِیف





غ



غ



غ



دماغ

د ماغ

گل باغ

گل باغ



چراغ

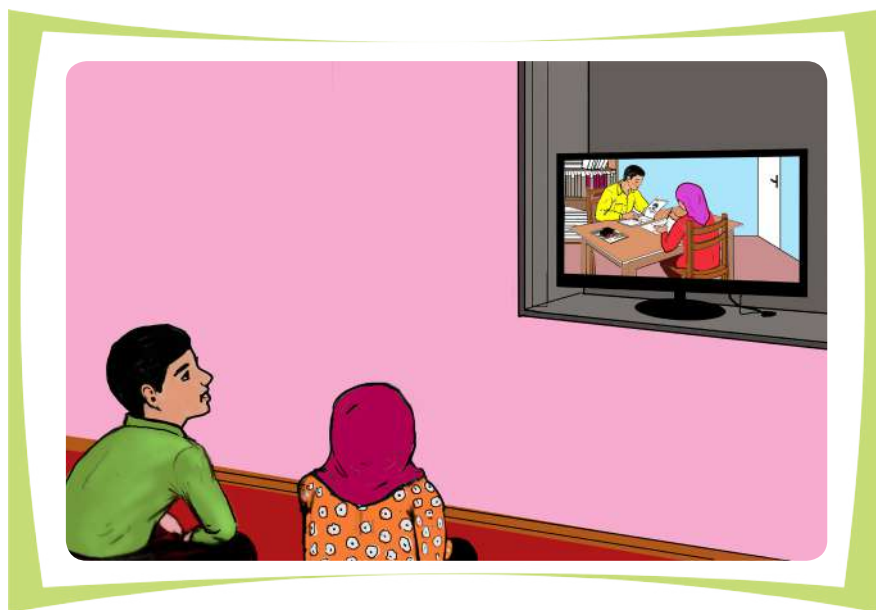
چ راغ

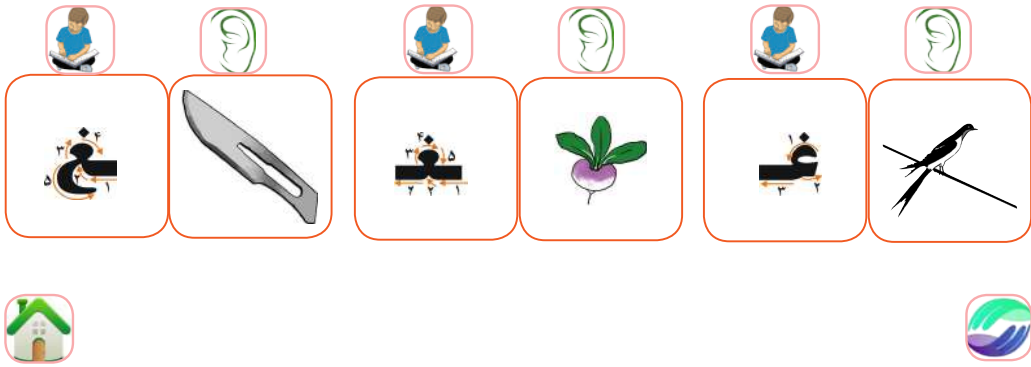
فروغ

فا روغ

۱- فُروغِ باغ دارد.

۲- باغِ فُروغِ میوه‌های زیاد دارد.





شد	شَد	شَلغم	غَچى
فا	فَا	فَارِغ	غِياث

## غچى



در باغ، پرنده‌ی نشسته بود.  
غیاث پرسید: این پرنده زیبا  
چه نام دارد؟  
غوث گفت: این پرنده، غچى  
نام دارد.

غوث پرسید: چرا نامش غچى است؟  
غیاث خندید و گفت: به خاطری که غچ غچ می کند.  
غچى شروع به غچ غچ کرد.





ژِیلا	ژِی - سلا	ژاله	ژا له
بَنداژ	بَ - سداژ	ژورنالِست	ژورنا لیست

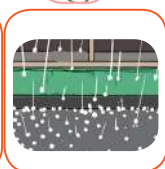
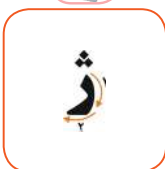
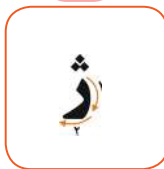
۱- در بهار ژاله می بارد.

۲- ژیلا ژاله را خوش دارد.



غچی





مُژگان	مُژگان	له	ژاله
مُژده	مُژده	بنداد	بنداد

## ژاله



روزی ژاله می‌بارید. مُژگان از مُژده پرسید:

خواهرم! چرا گل‌ها، پَرپر می‌شود؟

مُژده به او گفت: نمی‌بینی که

ژاله می‌بارد؟ ژاله هوا را سرد

می‌سازد. ژاله گل‌ها را پَرپر می‌کند.

مُژگان گفت: آه! گل‌های بیچاره.

کاش گل‌ها پَرپر نمی‌شدند.





(فراموش، عُجی)

(عُج عُج، دارد)

(باغ، سرد)

(گُل ها، هوا)

۱- این پرنده \_\_\_ نام دارد.

۲- عُجی شروع به \_\_\_ کرد.

۳- ژاله هوا را \_\_\_ می سازد.

۴- ژاله، \_\_\_ را پَر پَر می کند.



ژاله





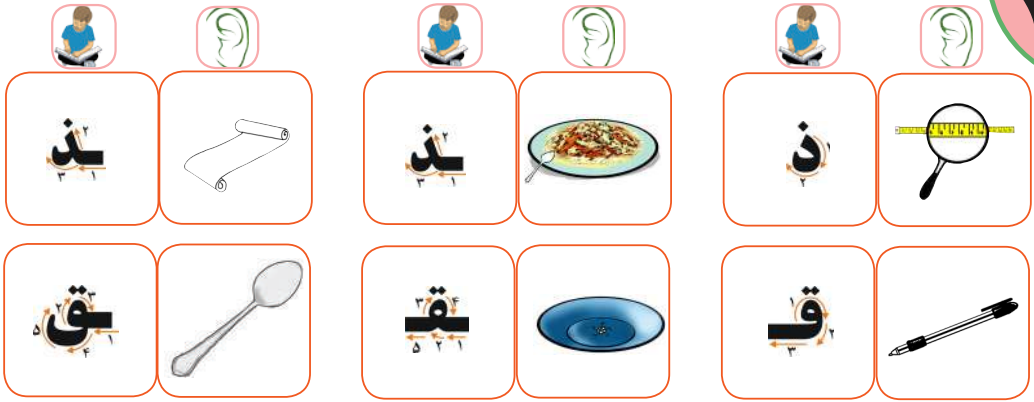


ظَ ريف	ظَريف	ثَواب	ثَواب
حَافِظ	حَافِظ	عُثمان	عُثمان



ژاله



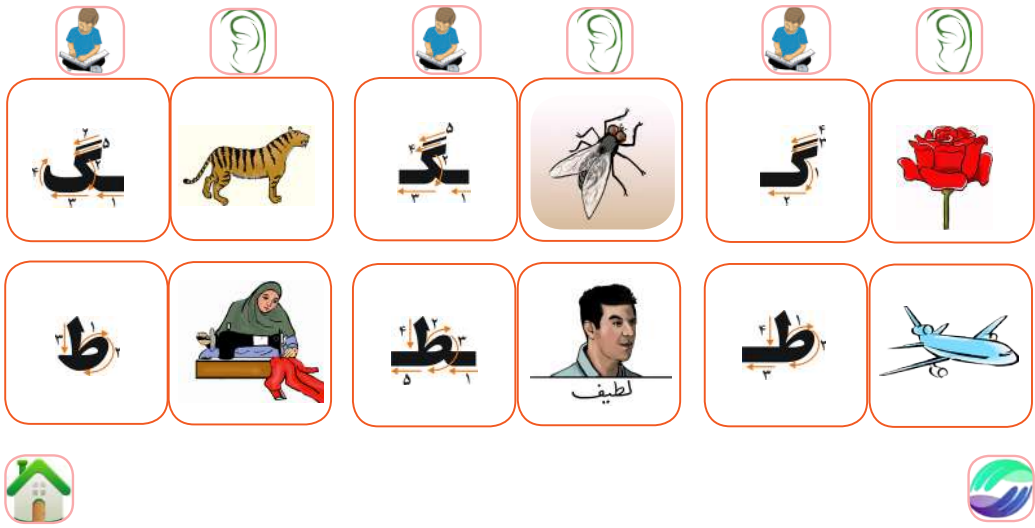


شَفِيقَه	شَفِيقَه	ذَاكِرَه	ذَاكِرَه
قَلَم	قَلَم	غَذا	غَذا

۱- شَفِيقَه كِتَابِ خَرِيد.

۲- شَفِيقَه كِتَابِ رَا بَه ذَاكِرَه اَمَانَتِ دَاد.





طو	طی	گلدان	گد دان
خایط	خیاط	پلنگ	پ لنگ

## امانت‌داری



طیبیه از کتاب‌خانه، کتاب گرفت.  
 لطیف برادرِ کوچکَش،  
 کتاب او را برداشت.

لطیف کتابِ طیبیه را ورق می‌زد.  
 طیبیه گفت: عزیزم!

احتیاط کن که کتاب پاره نشود.

این کتاب را از کتاب‌خانه امانت گرفته‌ام.  
 آن را باید سالم برگردانم.





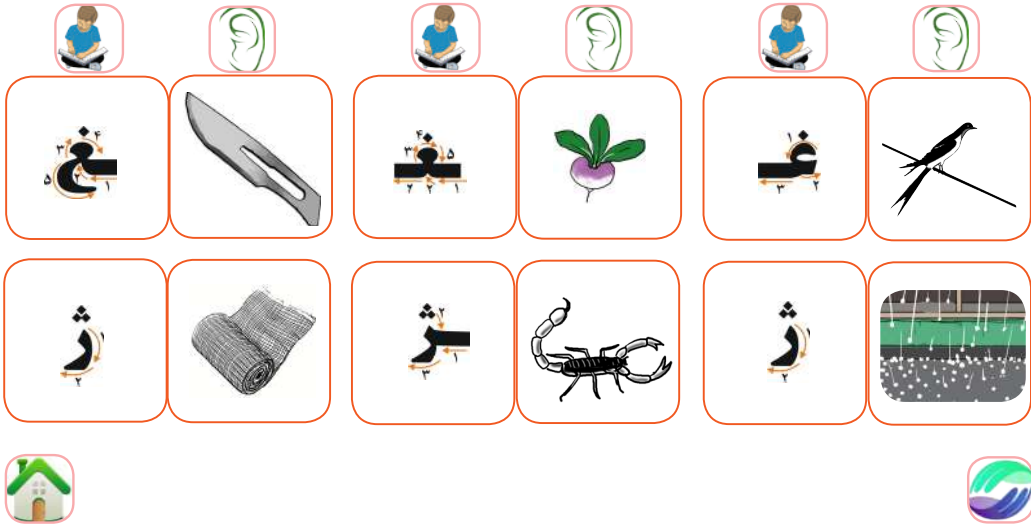
نَظِيفَه	نَظِيفَه	ثَوَاب	ثَوَاب
حَفِيز	حَفِيز	عُثْمَان	عُثْمَان

- ۱- عُثْمَانُ مُعَلِّمٌ اسْت.
- ۲- عُثْمَانُ بَه حَفِيزٍ مُثَلَّت رَسْمَ كَرْد.



أَمَانَتِ دَارِي





له	ژا	ژاله	غنی	غنی
مه	وژ	وژمه	شد غم	شلغم

## گذشت



غنی کتاب وژمه را بدون اجازه می گرفت.

وژمه با مهربانی به او می گفت:

برادرم! این کار خوب نیست.

اما غنی توجه نمی کرد.

وژمه همیشه گذشت می کرد.

غنی فهمید که کار خوب نمی کند.

او از تحمل و گذشت وژمه، تشکر کرد.





ذ



ذ



ذ



ق



ق



ق



غ



غ



غ



ث



ث



ث













- ۱- طیبّه از کتابخانه \_\_\_\_\_ گرفت. (باغ، کتاب)
- ۲- این کتاب را \_\_\_\_\_ گرفته‌ام. (امانت، سرگردان)
- ۳- وژمه با \_\_\_\_\_ به او می‌گفت: (خیانت، مهربانی)
- ۴- غنی فهمید که \_\_\_\_\_ نمی‌کند. (کار خوب، قلم)

گذشت





					
غ		غ		غ	
ژ		ژ		ژ	
ث		ث		ث	
ظ		ظ		ظ	



(فراموش، غچی)  
 (گل‌ها، هوا)  
 (مکتب، سلام)  
 (است، صافی)



۱- این پرنده \_\_\_ نام دارد.  
 ۲- ژاله \_\_\_ را پرپر می‌کند.  
 ۳- وارث به همه \_\_\_ می‌داد.  
 ۴- ظریف ظرف‌ها را \_\_\_ کرد.



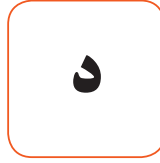
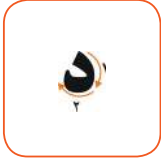
ت



گذشت





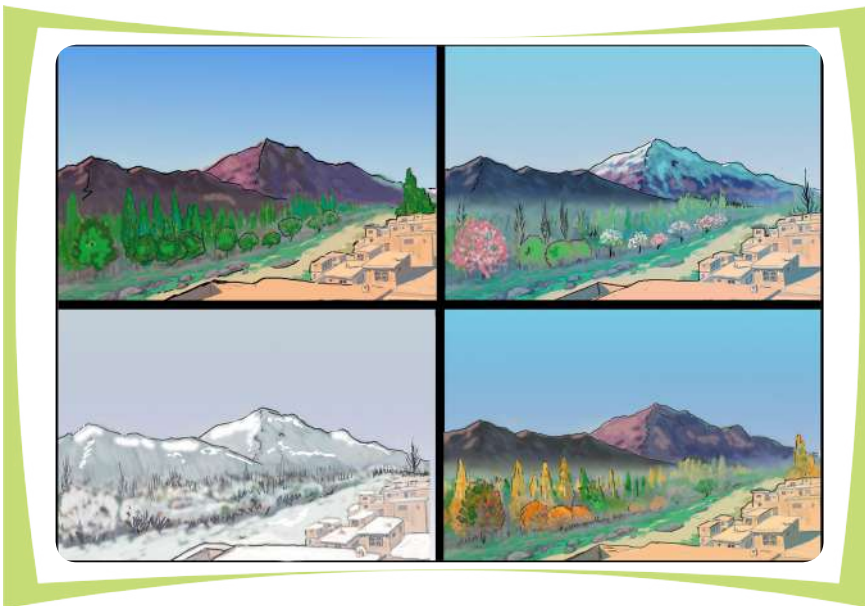


آورد	آ ورد
داوود	دا وود

داکتر	داک تر
دیا	دی با

۱- دیا بادم آورد.

۲- او بادم را به داوود داد.





شَدَّ شَدَّ شَدَّ

شَوَدَ شَوَدَ شَوَدَ

دَارِ يَوْشِ دَارِ يَوْشِ

دَارِ يَوْشِ دَارِ يَوْشِ

سِنِّ سِنِّ سِنِّ

سِنِّجِدِ سِنِّجِدِ سِنِّجِدِ

دَنِّ دَنِّ دَنِّ

دَنِّ دَنِّ دَنِّ

## داریوش



داریوش مریض بود. پدرش او را نزدِ داکتر بُرد.  
داکتر گفت: باید غذایِ صحی بخوریم.



از میوه‌ها و سبزی‌های  
ناشسته استفاده نکنیم.

قبل از غذا خوردن، دست‌های  
خود را بشوییم.

غذا را باید خوب بجویم.

غذای جویده شده، خوب هضم می‌شود.





ریاض	رِ یاض	فَیاض	فَ یاض
حوض	حوض	عوض	عوض

- ۱- فِیاض هر صُبح ورزش می‌کند.
- ۲- ریاض در حوض آب‌بازی می‌کند.



داریوش



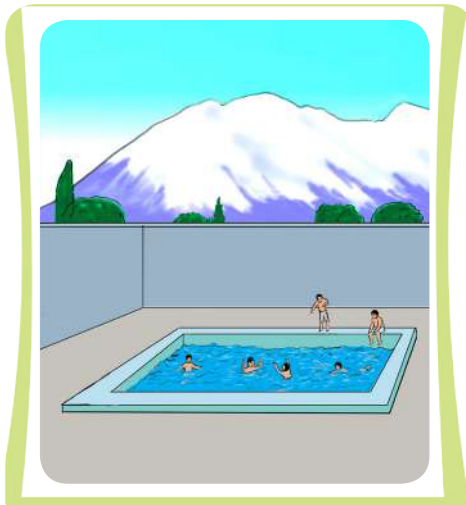


مَ رِیض	مَرِیض	ضِ یَا	ضِیَا
ضَا بَط	ضَابَط	أَف ضِل	أَفْضِل

## ضِیَا و أَفْضِل



ضِیَا و أَفْضِل، آبِ بَازِی رَا خُوش دَارَند.



آبِ بَازِی یَک وِرْزِشِ خُوبِ اسْت.

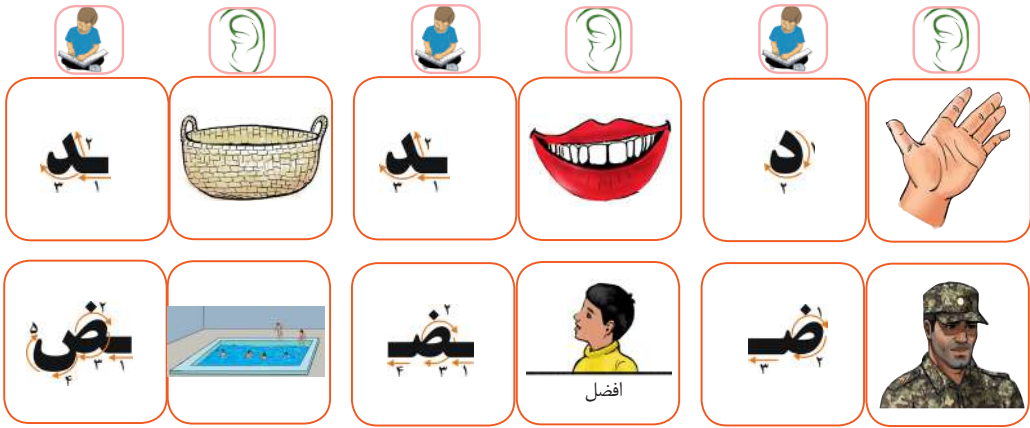
بَایْدِ دَرِ آبِ پَاکِ آبِ بَازِی کُنِیْم.

آبِ بَازِی دَرِ آبِ نَپَاکِ، ضَرَرِ دَارَد.

آبِ نَپَاکِ مَآ رَا مَرِیضِ مِی سَازَد.

آبِ بَازِی دَرِ آبِ زِیَادِ خَطَرِ دَارَد.





(صحی، مکتب)



۱- باید غذای \_\_\_\_\_ بخوریم.

(بنوشیم، بجویم)

۲- غذا را باید خوب \_\_\_\_\_ .

(ورزش، مزه‌دار)

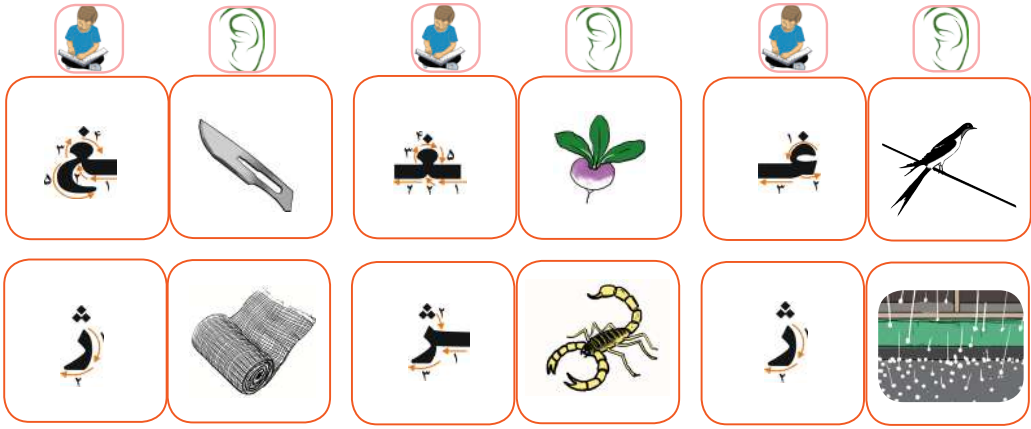
۳- آب‌بازی \_\_\_\_\_ خوب است.

(پاک، ناپاک)

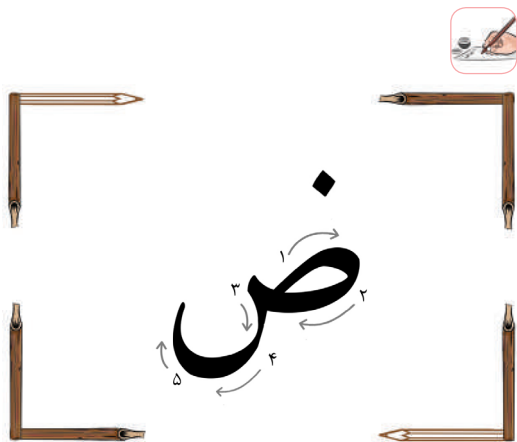
۴- آب‌بازی در آب \_\_\_\_\_ ضرر دارد.

## ضیا و افضل

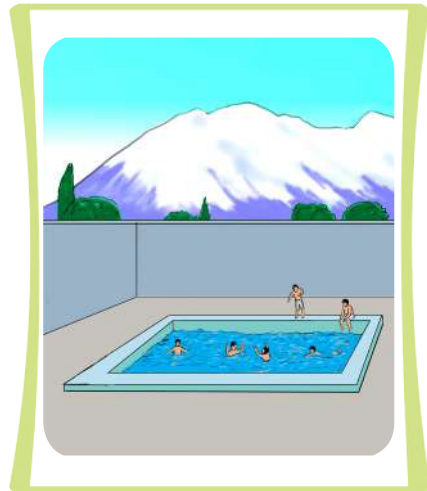


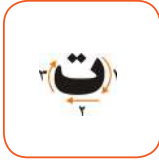


دُم	گَر	گَرْدُم	غُ	غُچِ
له	ژا	ژاله	شَد	شَلْغَم



ضیا و اَفْضَل





قُرُوت	قُ روت
بَرَات	بَ رات

نَبَات	نَ بات
شاه توت	شاه توت

۱- بَرَات پدرِ تَمَنَّا است.

۲- بَرَات برای تَمَنَّا بوت خرید.







آش - تی	آشتی	ت - و اب	تواب
فر - ح ت	فرحت	ک - ت اب	کتاب

## صلح



فرحت روی کاغذ، صلح نوشت.

تواب پرسید: صلح چیست؟

فرحت گفت: صلح یعنی آشتی.

صلح یعنی مهربانی. اگر صلح باشد،

می توانیم مکتب برویم.

می توانیم درس بخوانیم.

می توانیم کار کنیم. صلح سبب پیشرفت کشور می شود.

در صلح همه خوشحال می باشند.





ط

ط

ط



خِیَاط

خَیَاط

مَرَبُوط

مَرَبُوط

اِرْتِبَاط

اِرْتِبَاط

اِحْتِیَاط

اِحْتِیَاط

۱- طاریق خِیَاط است.

۲- طاریق به طاهره لباس می دوزد.



صَلِح





با سِط	با سِط	طَ بيب	طَ بيب
ضا بِط	ضا بِط	لَ طيف	لَ طيف

## پَدَر



لَطِيف گُفت: پَدَرِ ما مِهْرَبان است.

خِواهِرِش طَيبِه پَرسيِد: چِطُور؟

لَطِيف گُفت: بيبِن! پَدَرِ بَرایِ ما

قِصِه مِي گُويِد. با ما بازي مِي کُنَد.

ما را بِه تَفريح مِي بَرَد. دَر دَرَسِها

ما را کُمک مِي کُنَد.

طَيبِه گُفت: بلي! پَدَرِ ما بِه راسِتي مِهْرَبان است.





- ۱- فَرَحَتِ رُوی \_\_\_\_\_ صلحِ نَوشَتِ. (کاغذ، آواز)
- ۲- صُلِحَ یَعْنی \_\_\_\_\_ . (آشتی، دشت)
- ۳- پَدِرِ ما \_\_\_\_\_ اسْتِ. (مهربان، قلم)
- ۴- پَدِرِ بَرایِ ما \_\_\_\_\_ می‌گوید. (ستاره، قصه)

پدر





ضا بط	ضابط	دندان	دندان
مريض	مريض	سند جد	سند جد



پدر





ذکی	ذ کی
ذاکر	ذا کر



ذا کره	ذ ک ره
ذره بین	ذ ره بین

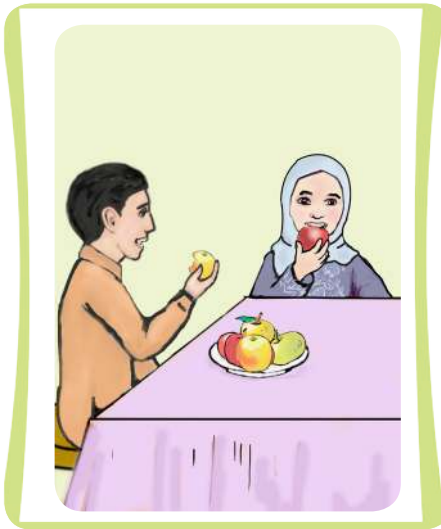
۱- ذاکره به نذیر کاغذ داد.

۲- نذیر روی کاغذ، رسم کرد.





لَ ذید	لذید	ذاکر	ذاکر
کا غذ	کاغذ	نذیر	نذیر



## سیب



نذیر و ذاکره سیب می خوردند.

نذیر گفت: چه سیب لذیدی!

ذاکره گفت: مادرم از این

سیبها مربا ساخته است.

نذیر گفت: واه! مربای سیب را خوش دارم.

ذاکره گفت: سیب هم لذید است و هم مفید. در مکتب

خوانده‌ایم که سیب فایده دارد.



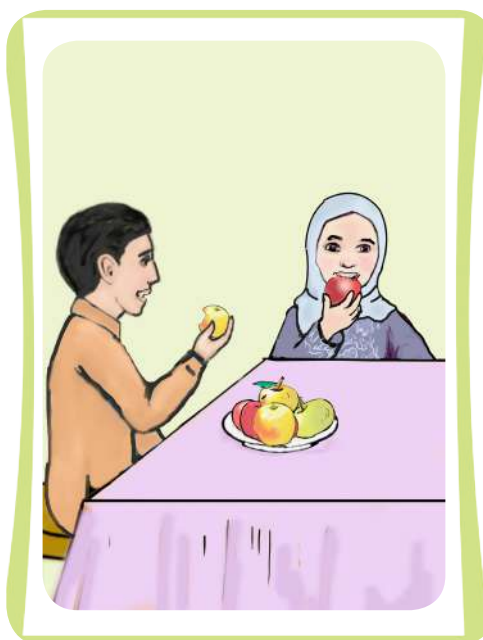




تَرَبوز	تَر بوز	نَماز	نَماز
زَرَدآلو	زَر د آلو	زاهد	زا هد

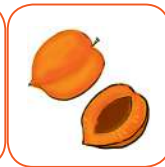
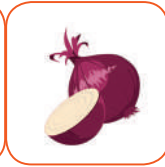
۱- زاهد، صنفِ اوّل است.

۲- زمزمه زاهد را به مکتب بُرد.



سبب





آواز	آواز	زَم - ز مه	زَمز مه
آوِ - زان	آوِزان	سَب - زى	سَبزى

## بَيْرَق



زَمز مه با پدرش بازار رفت.

تَكّه سَه رَنگى را ديد كه هرجا آوِزان است.

زَمز مه از پدرش پرسيد:

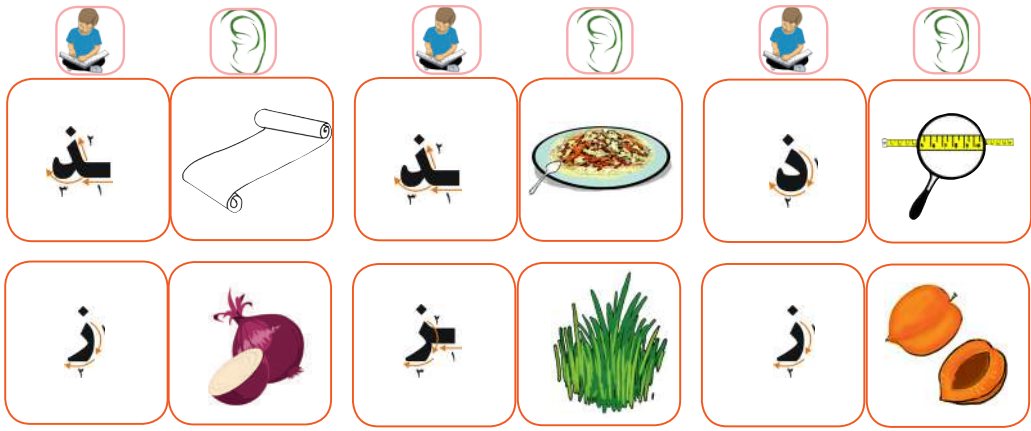
پدر جان! اين تَكّه سِياه، سُخ

و سَبز چه است؟

پدرش گفت: دُخترِ عَزِيزم!

اين بَيْرَقِ كِشورِ ما است. بَيْرَقِ ما قَشَنگ است.





(خوش مزه، سیب)

۱- نذیر گفت: چه \_\_\_\_\_ لذیذی!

(لذیذ، خوردن)

۲- سیب هم \_\_\_\_\_ است و هم مفید.

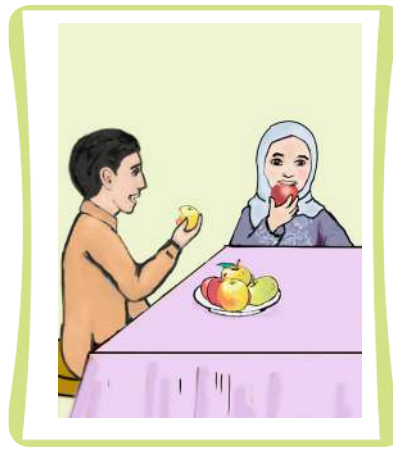
(بازار، فرش)

۳- زمزمه با پدرش \_\_\_\_\_ رفت.

(سبز، کشور)

۴- این بیرق \_\_\_\_\_ ما است.

بیرق



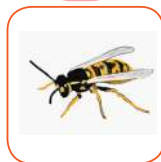


خَ يَاط	خَيَاط	كِ تَاب	كِتَاب
ضَا بَط	ضَابَط	جَا كَت	جَاكَت



بَيْرَق





پ یاز	پ یاز
ز حَل	ز حَل

زَنبُور	زَنبُور
زَمَزَمه	زَمَزَمه

۱- زمزمه سبزی آورد.

۲- خوردن سبزی فایده دارد.





تر بوز	تربوز	زَن بوز	زَنبور
آ زاد	آزاد	سَب زى	سَبزى

## تَرَحُّمِ بَر حَيَوَانَ هَا



روزی زاهده از مکتب می آمد. چند پسرِ شوخ را دید.

آن ها سگی را با سنگ می زدند.

زاهده گفت: مَزَنید! گناه دارد.

بچه های خوب، حیوان ها را

آزار نمی دهند. این کار بد است.

بچه ها از کار خود پشیمان شدند.

گفتند: دیگر حیوان ها را آزار نمی دهیم.





لِحَاظ	لِحَاظ	مَحْفُوظ	مَحْفُوظ
حِفَاظ	حِفَاظ	أَلْفَاظ	أَلْفَاظ

۱- مَحْفُوظ حَافِظِ قُرْآنِ اسْت.

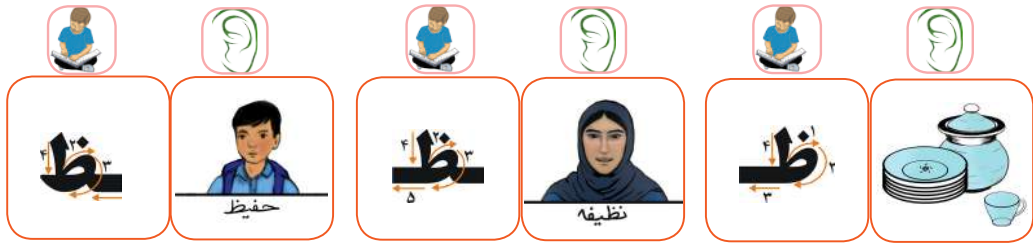
۲- قُرْآنِ أَلْفَاظِ شَیْرِینِ دَارِد.



تَرَحُّمٌ بِرِ حَیْوَانِهَا







حَ فِیْظ	حَفِیْظ	ظَ رِیْ فِه	ظَرِیْفِه
نَ ظِیْ فِه	نَظِیْفِه	نَ ظَا فَت	نَظَا فَت

## شاگردِ خوب



نَظِیْفِه ظَرِیْفِه را نمی گذاشت درس بخواند.

مُعَلِّم داخلِ صِنْف شد و گفت:

ظَرِیْفِه جان! چرا ناراحت استی؟

ظَرِیْفِه گفت: نَظِیْفِه آزارم می دهد.

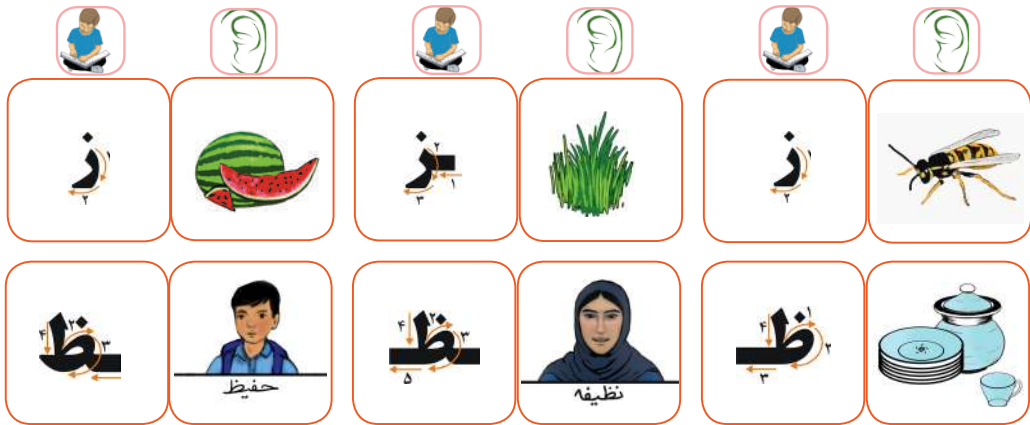
مُعَلِّم گفت: نَظِیْفِه جان! نباید

هم صِنْفِی تان را آزار بدهید.

شاگردِ خوب درس می خواند.

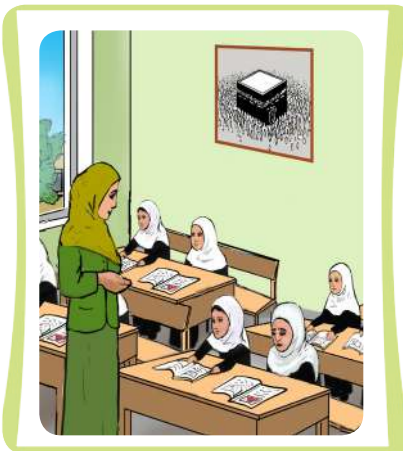
کسی را آزار نمی دهد. به همه احترام می کند.





- ۱- روزی زاهده از \_\_\_ می آمد.
  - ۲- بچه های خوب، \_\_\_ را آزار نمی دهند.
  - ۳- نظیفه \_\_\_ را نمی گذاشت درس بخواند.
  - ۴- نباید هم صنفی تان را \_\_\_ بدهید.
- (شاگرد، مکتب)  
(حیوان ها، گلدان)  
(گریه، ظریفه)  
(است، آزار)

## شاگرد خوب

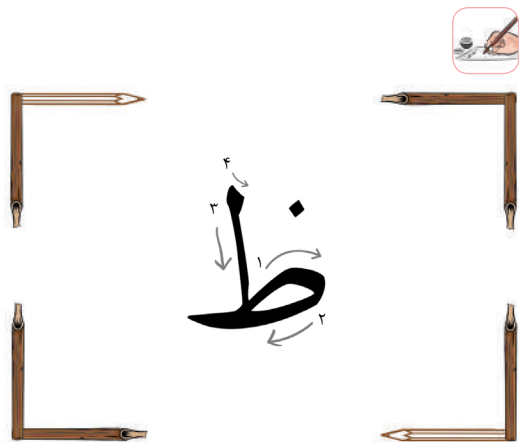




تَر بوز	تَر بوز	کا غذ	کاغذ
سَب زى	سَب زى	ذَ ره بين	ذَ ره بين



شاگردِ خوب





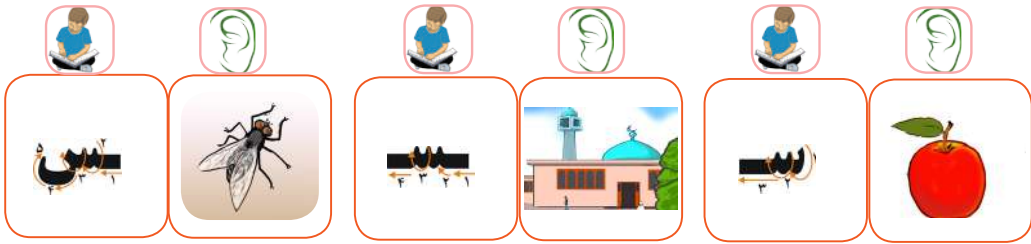
طا ووس	طا ووس
الِ یاس	الِ یاس

گیلاس	گیلاس
داس	داس

۱- ایاس سیب را خوش دارد.

۲- او با سُهراب سیب می خورد.





مَ گَس	مَگَس	سَر وَر	سَر وَر
نَ سِ مَه	نَسِ مَه	مَس كَه	مَس كَه

## کارگاه



سَرور در کارگاه، کار می کرد. او برای نَسِیمه بوت آورد.

نَسِیمه گفت: واه! چه بوتِ قشنگی!

پَدَرش گفت: بلی دخترَم!

این بوت، ساختِ وطنِ ما است.

زیبا و با دوام است.

نَسِیمه گفت: تَشکُر پدر جان!

بوت های وطنِ ما، بهترین است.





اشخاص	اشخاص	اخلاص	اخلاص
خاص	خاص	مخصوص	مخصوص

- ۱- بصیره و صابره با هم دوست استند.
- ۲- بصیره و صابره با هم اخلاص دارند.



کارگاه





مخلص



بصیره



مُخِص

مُخْلِص

صا ب ره

صا ب ره

نا صِر

نا صِر

بَصِیْرَه

بَصِیْرَه

## مُعَلِّمٌ



بَصِیْرَه ناراحت بود. مُعَلِّمٌ پُرسید: بَصِیْرَه جان! چرا ناراحت استی؟

بَصِیْرَه گفت: ببخشید، فراموشم شد.

من نتوانستم کارِ خانه گی ام را بنویسم.

مُعَلِّمٌ گفت: دُخترَم! ناراحت نباش.

تو همیشه کارِ خانه گی ات را دُرُست

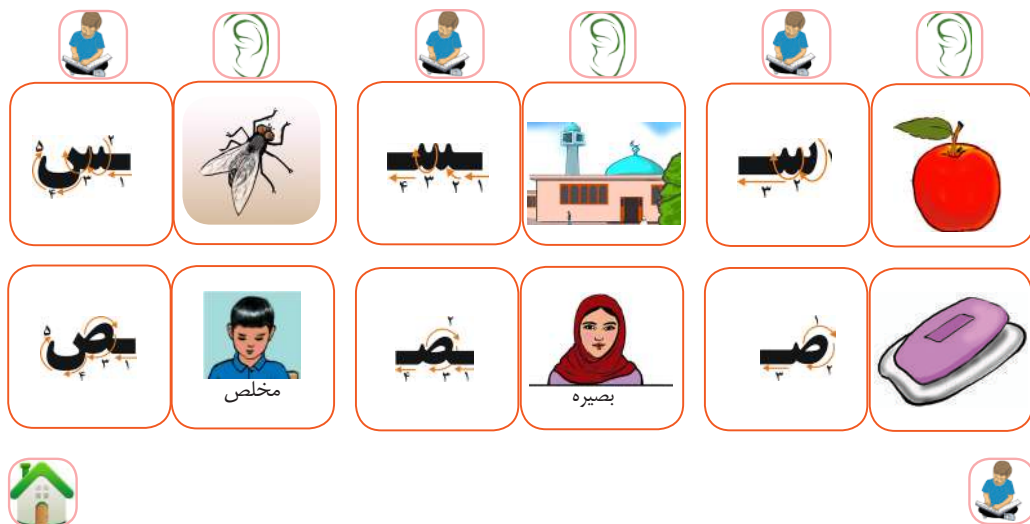
انجام می دهی.



مُشکلی نیست. فردا کارِ خانه گی خود را بیاور.







(کارگاه، مصروف)

۱- سرور در \_\_\_ کار می کرد.

(استفاده، بهترین)

۲- بوتهای وطنِ ما، \_\_\_ است.

(ناراحت، آبِ پاک)

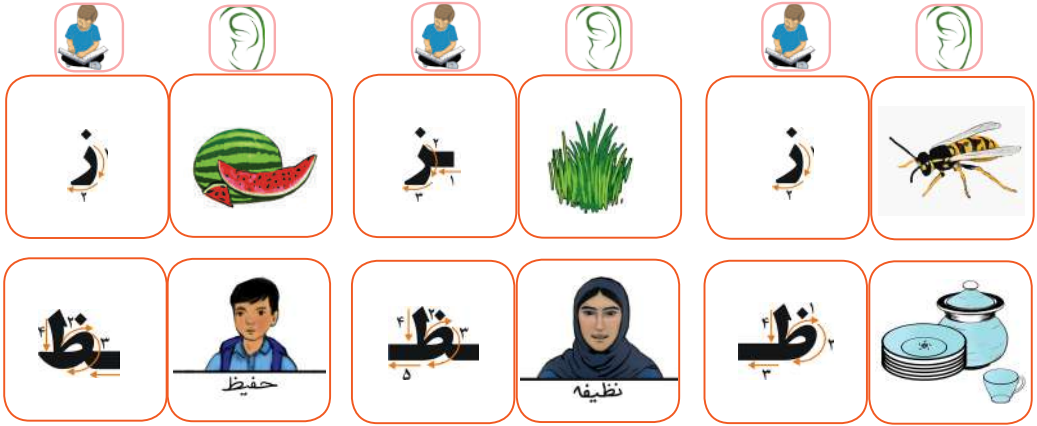
۳- بصیره \_\_\_ بود.

(خوشحال، کارِ خانه‌گی)

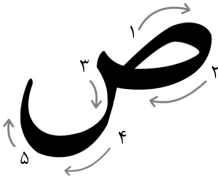
۴- فردا \_\_\_ خود را بیاور.

مَعْلَم





نَظِيْفَه	نَظِيْفَه	زَنْبُور	زَنْبُور
حَافِيْظ	حَافِيْظ	سَبْزَه	سَبْزَه



مَعْلَم





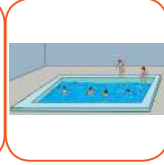
مَرَض	مَ رَض
فَرَض	فَرَض

رِیاض	رِ یاض
أَمراض	أَم راض

۱- فِیاض در حَوْض آب‌بازی می‌کُند.

۲- آب‌بازی در حَوْض‌های بزرگ خَطَر دارد.





مَ رِیض	مَرِیض	ضَا بَط	ضَابِط
أَف ضَل	أَفْضَل	فَ ضِیْ لَه	فَضِیْلَه



## بَرَف

ضیا و فضیله آدمک برفی ساختند. آن‌ها این ترانه را خواندند:



بَرَف ریزد بَر زمین  
 بَرَف پاک نازنین  
 مِثْلِ کَفْتَر از هوا  
 مِی نَشیند هر کُجا  
 روی بام و روی دشت  
 روی سَطَل و روی تَشْت  
 هم صدا با یک‌دیگر  
 می کنیم این گفته سَر  
 بَرَف پاک نازنین  
 خوش رَسیدی بَر زمین





ذکی	ذ کی	ذاکره	ذاک ره
ذره بین	ذ ره بین	ذاکر	ذا کر

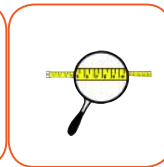
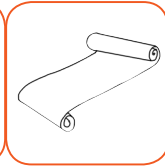
۱- ذاکره و ذکیه شاگردانِ خوب استند.

۲- ذاکره با ذکی درس می خواند.



بَرَف





لَ ذِید

لذِید

ذَا کِر

ذاکِر

غَا ذَا

غَا ذَا

نَا ذِیر

نَا ذِیر

## رُخَصْتِی



مکتب‌ها رُخَصْت بود. نَذیره کاغذی را روی دیوار نَصَب کرد.



ذَکی گفت: چه نوشتی؟

نَذیره گفت: تقسیم اوقات نوشتم.

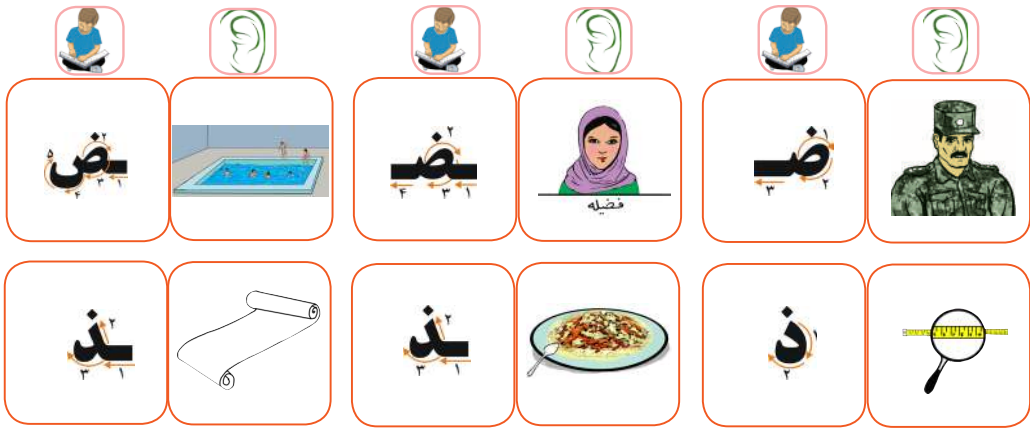
ذَکی گفت: در رُخَصْتی باید تَفْرِیح کنیم.

نَذیره گفت: در رُخَصْتی هم درس

بخوانیم و هم تَفْرِیح کنیم.

ذَکی گفت: راست می‌گویی.



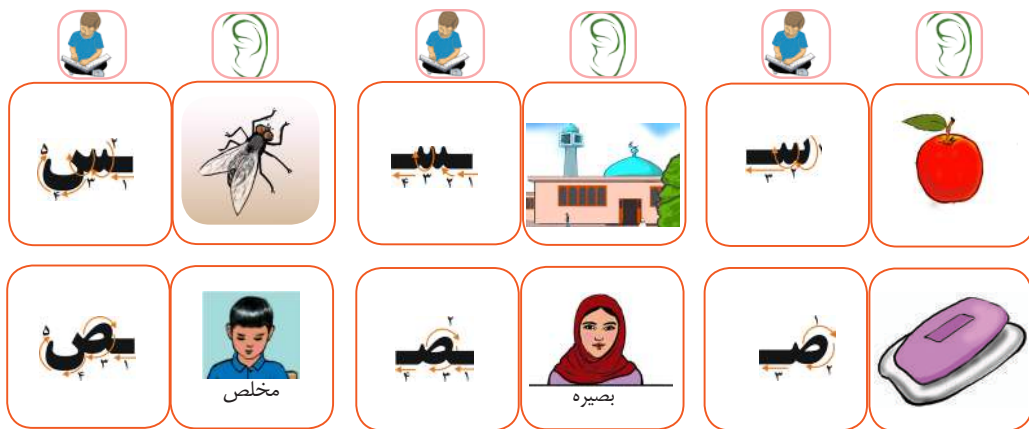


- ۱- ضیا \_\_\_ کرد. (صدا، پَنِسِل)
- ۲- بَرَفِ پاکِ نازنین \_\_\_ رسیدی بر زمین. (چاینک، خوش)
- ۳- نذیره \_\_\_ را روی دیوار نصب کرد. (کاغذی، بیشتر)
- ۴- در رُخَصتی باید \_\_\_ داشته باشیم. (دیوار، تقسیم اوقات)

## رُخَصتی







صا بِ رِه	صَابِرِه	مَسْ كِه	مَسْ كِه
مُخْلِص	مُخْلِص	سَر وَر	سَر وَر



رُخْصَتِي

